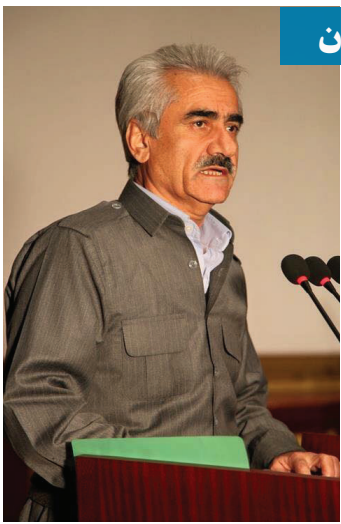


کردستان

ارگان حزب دموکرات کردستان ایران

www.kurdistanmedia.com

شماره ۸۶۰ | چهارشنبه ۱۵ آذر ۱۴۰۲ | ۶ دسامبر ۲۰۲۳
تامین حقوق ملی خلق کورد در چهارچوب ایرانی دموکراتیک و فدرال



پیام به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مقابله با خشونت علیه زنان

روز همبستگی و اتحاد زنان و مردان آزادیخواه به منظور مبارزه با هرگونه خشونت علیه زنان نامگذاری شده است. این مناسبت جهانی برای ملت کورد و جامعه کوردستان، علیرغم دیدگاه انسانی آن، یادآور ابعاد گسترده ظلم و ستم همه‌جانبه علیه زنان ملتمان است، که بدلیل کورد بودن و زن بودن بطور مستمر با خشونت روبرو بوده‌اند. انقلاب ژینا که با پیشگامی زنان ملتمان و با شعار «ژین، ژیان، نازادی» آغاز شد، تصویری روشن‌تر از ابعاد ستم و خشونت علیه زنان را آشکار ساخت. خواست زنان و مردان آزادیخواهان کوردستان و دیگر جوامع ایران برای رهایی از ظلم و ستم، به بخشی از ارزش‌های والای شعار «ژین، ژیان، نازادی» مبدل شد، یعنی تأکیدی که بر اهداف برابری، آزادی و کرامت انسانی اصرار می‌ورزد.

ضمن گرامیداشت این مناسبت جهانی، امیدوارم آگاهی و نقش جامعه کوردستان ایران برای از بین بردن هرگونه ستم و خشونت بویژه علیه زنان، با پیشرفت بیشتری همراه باشد.

به امید آزادی و جامعه‌ای خوشبخت و برابر برای همه زنان ملتمان
مرکز اجرایی حزب دموکرات کردستان ایران (مصطفی هجری)

جمهوری اسلامی و جنگ غزه

ورشکستگی سیاسی رژیم تروریست و بحران آفرین



جنگ رژیم ایران با مردم و

توطئه عادی جلوه‌دادن سرکوب

اسماعیل شرفی

رژیم جمهوری اسلامی ایران فقط اسرائیل، آمریکا، غرب، جریان و احزاب اپوزیسیون را دشمن خود نمی‌پندارد، بلکه مردم ایران را با همه طیف و اقشار آن به عنوان دشمن قلمداد کرده و با این اقدام علیه آنان نیز اعلام جنگ نموده است.

تا جایی که این رژیم و دستگاه‌های سرکوبگر آن تهدید و مرعوب مردم این جغرافیا هستند؛ هیچ وقت حداقل آن نیز تهدید و ارباب خارجی را علیه خود احساس نکرده‌اند. حتی آن زمانی که در جریان ۸ ساله با عراق خون و ویرانی علیه آن تحمیل شد، دوباره علت و بانی همه این قتل عام و ویرانی باز همان سیاست جنگ طلبانه این رژیم تشنه خون و شیفته جنگ بود.

جنگ جمهوری اسلامی ایران علیه ملت ایران در طول عمر این رژیم ادامه داشته است و در حال کنونی روزانه مردم فارغ از بر دوش کشیدن بار سنگین زندگی و معیشتی لبالب از فقر جان آنان نیز گرفته می‌شود. جنگ جمهوری اسلامی ایران علیه مردم دارای ابعاد گوناگون است، از محدودیت‌های اجتماعی، کنترل رفتارهای روزانه مردم، در فقر ماندن و تلاش برای قطع پیوندی آنان از دنیای آزاد و اطلاعات گرفته تا بازداشت، تحمیل احکام سنگین و کشتن سیستماتیک آنان به طرق و ... ادامه در ص ۲

حسن شرفی:

تداوم ترور و حملات جمهوری اسلامی علیه حزب دموکرات

بیانگر قدرت این حزب و ترس رژیم از وی می‌باشد

جمهوری اسلامی ایران از روزهای نخستین تحمیل خوب بر ایران از سه طرف و با برنامه و به صورت هدفمند علیه حزب دموکرات اقدام کرده است. اولاً با تبلیغات زیاد سعی دارد حزب دموکرات را کافر و به عامل بیگانگان جلوه دهد که این تبلیغات هیچ اصل و اساسی نداشته و ندارد. دوماً، با حملات متعدد و سرکوب شدید که از آسمان و زمین کوردستان را هدف گرفت و حتی مورد تحریم نیز قرار داد، و فارغ از این مسائل تروریسم را نیز همچون سلاحی علیه جنبش کورد و حزب دموکرات به‌کار گرفت.

جمهوری اسلامی تاکنون هم بیش از ۴۰۰ کادر و پیشمرگ و اعضای رهبری حزب دموکرات را ترور کرده که قابل توجه‌ترین آنها ترور شهیدان د. قاسملو، د. شرفکندی، دو دبیرکل پیشین حزب است. اما متأسفانه باج و عقوبه این ترورها برای جمهوری اسلامی سنگین نبود. برای مثال در مورد پرونده وین دولت اتریش به دلیل فروش سلاح به دو کشور ایران و عراق که در جنگ باهم بودند و خلاف قانون اقدام کرده بود، نگران این بود که جمهوری اسلامی این مسئله را علنی کند و نهایتاً دولت اتریش دچار بحران شود. اما وقتی که در سایه استقلال دستگاه قضایی آلمان پرونده میکونوس به نتیجه رسید و عدالت برقرار شد، ایران دیگر نتوانست در خاک اروپا به ترور مخالفان ادامه دهد. بدون شک اگر آن استقلالی که دستگاه قضایی آلمان داشت اتریش نیز می‌داشت، دکتر شرفکندی ترور نمی‌شد، زیرا به رژیم ایران دیگر اجازه اینچنین اقداماتی را نمی‌دادند.

اما علل تداوم رژیم ایران در ترور اعضای حزب دموکرات همچنان که عرض کردم اولاً به دشمنی‌ای برمی‌گردد که رژیم با جنبش کورد و حزب دموکرات دارد و از زمانی نیز این دشمنی آغاز شد که کورد به سیستم جمهوری اسلامی گفت «نه» و در رفتارندوم شرکت نکرد. علت دوم به پایگاه و وزن حزب دموکرات در سازماندهی اعتراضات علیه رژیم ایران برمی‌گردد این نیز در حالی می‌باشد که رژیم حزب دموکرات را منحل خوانده اما مداوم با موشک و پهپاد انتحاری و همچنین با ترور اعضایش آن را هدف می‌گیرد. بدون شک این نیز به قدرتمندی این حزب بازمی‌گردد وگرنه چرا رژیم ایران این همه توطئه را علیه آن اعمال می‌کند؟

تا مبارزه مردم کوردستان با رهبری حزب دموکرات علیه جمهوری اسلامی در جریان باشد، جنایات و ترورهای رژیم تداوم خواهند یافت، اما می‌توان با برنامه و هوشیاری بیشتر از خسارات توطئه‌های همیشگی جمهوری اسلامی بکاهیم، البته بایستی بر این نکته واقف باشیم که هیچ رژیمی عمر نوح را نخواهد داشت و هیچ مبارزه‌ی مشروعی نیز بی نتیجه نخواهد بود. چراکه مطمئن هستیم که این رژیم به دست مبارزان آزادی‌خواه ایران و به‌ویژه مبارزین حزب دموکرات سرنگون خواهد شد و آن وقت بیشتر از حال جوانب تاریک جنایات رژیم ایران بر همگان هویدا خواهد شد.

(بخشی از گفتوگوی حسن شرفی، عضو مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران با کوردکانال)

صدور ۱۱ سال حبس تعزیری علیه فعال مدنی کورد



«سیوان ابراهیمی»، مدرس زبان کوردی و عضو هیئت مدیره انجمن فرهنگی- اجتماعی «نوژین» از سوی دادگاه فرمایشی رژیم ایران به حبس محکوم شد.

بر اساس گزارش «کوردپا»، سیوان ابراهیمی عضو هیئت مدیره انجمن فرهنگی- اجتماعی «نوژین» و مدرس زبان کوردی توسط شعبه اول دادگاه انقلاب رژیم در سنندج به ۱۱ سال حبس تعزیری محکوم شد.

بنا بر این گزارش، نامبرده به اتهام «تشکیل گروه و دسته‌جات به قصد بر هم زدن امنیت کشور» به ۱۰ سال حبس تعزیری و به اتهام «تبلیغ علیه نظام» به یک سال حبس تعزیری محکوم شده است. جلسه رسیدگی به اتهامات این فعال مدنی در مورخ ۱۲ آبان‌ماه در شعبه اول دادگاه انقلاب رژیم در سنندج برگزار و مورخ ۱۱ آذرماه این حکم بصورت رسمی به نامبرده ابلاغ شد.

سیوان ابراهیمی ۱۳ دی‌ماه ۱۴۰۱ در حین پیگیری پرونده همسرش «زهرا محمدی» در دادگاه از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و سپس با تودیع قرار وکالت آزاد شد و بار دیگر در مورخ ۲۸ دی‌ماه بدون ارائه حکم قضایی از سوی نیروهای امنیتی رژیم بازداشت شد.

شایان ذکر است که در مهرماه سال جاری دو عضو دیگر انجمن فرهنگی- هنری نوژین به نام‌های «ادریس منبری» و «سروه پورمحمدی» به اتهام «تشکیل گروه و دسته‌جات به قصد بر هم زدن امنیت کشور» هر کدام به ۱۰ سال حبس تعزیری محکوم شدند.

نظم موجود،

ساواک؛ ناجی ناکام یا

از انقلاب ژینا

چشم‌انداز چالشها و تغییرات بعد

خشونت جنسی و جنگ،

ما و باید و نبایدها

دستگاه کشتار ملل ایران

تا پدیده‌ی حجاب بان

از پیروزی پوپولیستها در اروپا

دو روی یک سکه

کیوان درودی

زانبار حسینی

رضا محمدامینی

البرز روئین‌تن

غزاله معتمد

۲

۳

۴

۴

۶

نظم موجود، ما و باید و نبایدها

ایران نیز، به عینه مشاهده می‌کنیم. با این فرض که احتمال تداخل بازیگران دولتی (کشوری) در اینجا نیز، کاملاً پیش‌بینی‌پذیر است، ما به مثابه آن‌هایی که به دنبال پی‌افکندن نظم انسانی، برابر و همزیست‌پذیر در آینده‌ایم، چه مسئولیتی داریم تا از کشتارها توسط رژیم فعلی - و شاید تمامیت‌خواهان آینده تهران - جلوگیری کرده و مبانی مشترکی را برای پرهیز از نظامی‌گری‌های سابقه‌دار و خشونت هیئت قدرت خلق کنیم. نظر به آن جهان مشترک مطرح‌شده، بدون شک پلورالیسم، مبدا و اساس این جهان خواهد بود. بنابراین نگارنده تاکید دارد هرگونه ایده‌پردازی و سازوکاری که جهانی مشترک را بین هویت‌های مختلف موجود، بزداید، نافی خشونت‌پرهیزی، رواداری و همزیستی آینده خواهد بود. لذا پیمانانه و اشل ما پذیرش عاملیت "مردم" است، به سان آنچه که از خود درک می‌کنند. عاملیتی که سده‌ها زدوده شده و با



رهایی خود می‌بینند، احتمالاً و منطقاً از به کرسی نشاندن اراده خود به کلی ناامید شده‌اند. مردمی که می‌دانند جهان ترورهای جمهوری اسلامی در عمق اروپا را نادیده گرفت. گروگانگیری و باج‌گیری هسته‌ای نیز، هرگز موجب نشد که برخوردی جدی با هیئت قدرت در تهران صورت گیرد. سپاه پاسداران در لیست تروریسم جای نگرفت و روی کاغذ باقی ماند. همزمان، این حکومت از صفر تا صد موشک، پهپاد، ابزارآلات سرکوب و حتی گام‌های آشکار به سمت سلاح اتمی را از دیگر کشورها دریافت می‌کند و فروش نفتش به اندازه کافی بقای حیاتش را از حیث هزینه، تضمین کرده و خواهد کرد. آیا می‌توان به بازیگران دولتی چنین جهانی برای رهایی از یک بازیگر رسمی بین‌المللی دیگر، چشم امید دوخت؟ بار دیگر پاسخ این پرسش را به خوانندگان وامی‌گذاریم. اما آنچه برای ما اهمیت دارد، همان سوال اساسی نخست است؛ یعنی جهان مشترک عرب فلسطینی و یهودی اسرائیلی. امری که فارغ از تاثیر دیگران، فی‌نفسه حیاتی‌ترین و بنیادی‌ترین مسئله ما در نگارش این متن است. چراکه نشانه‌های جدی‌ای از این افول درک مشترک معطوف به جهان مشترک را در پهنه جغرافیای

در پدیدارشدنش پرداخت شده، غافل کند. رسالت انسان روشن‌بین معاصر این است که به واسطه ارزش‌های مشترک، راهی را برگزیند که او و هم‌وعانش را از جنایات، ستیز و کشمکش پیاپی مصون دارد. با این توضیح، باید بار دیگر به عنصر بازیگران کشوری در جهان کنونی نظر داشت که حیاتشان به شکل اعجاب‌انگیزی به هم گره خورده و فارغ از عنصر مشروعیت داخلی، در سطح بین‌المللی ایفای نقش می‌کنند. این امر موجب شده تا هیولایی مانند رژیم جمهوری اسلامی ایران، پس از کشتارهای داخلی یک دهه اخیر، در مقام "مدافع فلسطینیان" ظاهر شود! موضوعی که منجر به جهت‌گیری سوء بخشی از مردم شده و با توجیه این تناقض رفتاری، در شبکه‌های اجتماعی از اخبار فاجعه‌بار غزه چشم‌پوشی و حمایت بی‌قیدوشرط خود را از "هرگونه عملیات" نظامی با هدف برچیدن حماس، ابراز کنند. خطایی تاریخی که نشان می‌دهد مردم محصور در جغرافیای ایران، به جای چاره‌اندیشی درباره گذار از خشونت و قهر دولتی، به ریسمان قدرت دیگران چنگ می‌زنند. حال اینکه، هیچ برآوردی که نشان دهد خشونت را می‌توان با خشونت رفع کرد، در دست نیست. مردمی که بمباران در هزار کیلومتری خود را یک شانس برای

احتمالاً این توضیح، به اندازه کافی میزان اثرگذاری ناهمگونی مصالح و تضاد منافع دولت‌ها را در عمیق‌تر کردن بحران (بخوان شر) در این منطقه، از دید نویسنده مقاله، روشن ساخته. با این توضیح می‌خواهم تاکید کنم وقتی ما از غزه می‌گوییم، ماهیتا به بحث بسیج منطقه‌ای ایران و بازی قطر از یک سو، و برخورد غیرمنسجم و مبهم قدرتهای فرامنطقه‌ای و به طور ویژه جهان غرب با بحران‌های یمن، ایران، عراق، سوریه، اسرائیل-فلسطین و .. از سوی دیگر، برخورد می‌کنیم. حال اینکه، آنچه باید موضوعیت داشته باشد، همزیستی یهودیان اسرائیل و اعراب فلسطین است. یعنی، آنچه آرنت "جهان مشترک" می‌نامد. با دریافت دقیق از این مفهوم، پرسشی اساسی مطرح می‌شود، آیا جهان مشترکی که -قرار است- یک شهروند یهودی و یک شهروند عرب را کنار هم نگاه دارد، افول کرده؟ این از سوال‌هایی است که نمی‌توان جوابش را با بله و خیر، یکجا پاسخ داد. در واقع، بشر هیچگاه کاملاً از نشان میل به حیات، شفقت و سعادت تهی نمی‌شود، چه بسا جنگ‌های بسیاری که در پایان به دوستی منجر شده، اما ما هرگز نباید فراموش کنیم که پایان مسرت‌بخش یک شر، نباید ما را از هزینه‌های گزافی که

جنگی که بین فلسطینی‌ها و اسرائیلی‌ها درگرفته، بار دیگر این سوال اساسی را پیرامون مقوله "شر" در دوره معاصر، میان افکار عمومی برانگیخت.



کیوان درودی

مرد از شر در اینجا تمام جنبه‌های تراژیک زیست بشر شامل بحران زیست‌محیطی، مهاجرت، خشونت، جنگ، دگرستیزی و دیگر اشکال آن است. اگرچه ما بنیادهای نظری درخشانی همچون آرای هانا آرنت را درباره این موضوع در دسترس داریم؛ اما دگرگونی‌های خیره‌کننده و پرشتاب منتهی به دهه سوم قرن ۲۱، لایه‌های جزئی‌تری را به مقوله مورد نظرمان افزوده که ما را به تجدیدنظر جدی در این مورد ترغیب می‌کند.

اینکه مسئله فلسطینی‌ها را به سازمان‌هایی همچون حماس تقلیل دهیم و کنش خشونت‌گرایانه اعضای این جریان را نمودی از ماهیت [انتفاضه فلسطین] بدانیم، همانقدر سوگیرانه و ناکافیست که یهودیان را همچون سران جمهوری اسلامی ایران سرپیسته "انسان‌زدایی" کرده و شلیک به شرکت‌کنندگان در یک جشن را بخشی از (مقاومت) علیه (صهیونیسم) ارزیابی کنیم. با این توضیح اجمالی، نگارنده تاکید دارد اقدامات ستیزه‌جویانه‌ای که در هردو سمت تروریسم تلقی می‌شود؛ بنابه سرشت خوانش از دیگری، نیازمند تردیدی اندیشه‌ورزانه است. به این معنی که رمزگشایی از پرسمان یهودیان و اعراب در پهنه جغرافیایی که در آن "بالاجبار" کنار هم می‌زی‌اند، پیچیده‌تر و در عین حال ساده‌تر از آن است که موج‌های خبری رسانه وانمود می‌کند. مسئله از آنجایی بغرنج می‌نمایند که راهحل (دو دولت) که از نظر سازمان ملل نیز گذشته، افق امیدبخشی برای ارائه ندارد، آن‌هم در جهانی که رژیم ایران به واسطه مصالحش در آن کارشکنی کرده و غرب نیز، جدیتی در پیش‌برد آن نشان نداده. جهانی که باعث شد اعتراضات مردم سوریه، با دخالت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، در نهایت با کشتار نیم میلیون انسان بدون نتیجه قابل اتکایی برای گذار از قدرت خانواده اسد، به پایان برسد.

جنگ رژیم ایران با مردم و توطئه عادی جلوه‌دادن سرکوب

ادامه‌ی ص ۱



افکار عمومی را به جنگ اسرائیل و حماس و جنگ غزه معطوف نماید دست رژیم در سرکوب و جنایت بیشتر باز خواهد کرد. به همین دلیل بر عهده همه احزاب سیاسی کوردستان و ایران و جامعه مه‌ده‌نیه در داخل و همه طیف و اقشار کوردستان است که جلوی توطئه و عادی جلوه‌دادن سرکوب را بگیرند و سیاستهای سرکوب و انسان کشی جمهوری اسلامی ایران را مجبور به عقب نشینی نمایند.

نیستند بلکه می‌توانند تخت و بخت این رژیم را به لرزه بیافکنند. لازم است علاوه بر حفظ اتحاد، واکنشی به این جنایت رژیم داشته باشند. جامعه زنده کوردستان نباید اجازه بدهد جمهوری اسلامی ایران مرگ و کشتار مردم سرزمینمان را به دست نیروهای سرکوبگر عادی جلوه دهد. کم توجهی جامعه در مقابل این همه جنایتهای رژیم به ویژه در شرایط کنونی که خود رژیم سعی داد همه توجه‌های

این رژیم می‌دهد. جمهوری اسلامی ایران و ایدئولوژی بیمار و تشنه خون آن، ۴۴ است که اثبات نموده است آن چه برای وی مهم نیست، کرامت و جان انسانهاست. از قتل کیان پیر فلک و ژینا گرفته تا قتل هنرمند نامی سینما داریوش مهرجویی و اهانت به پیرمردی ۹۰ ساله به مانند هنرمند خدر قادری (خله ده‌زری). این ماهیت و محتوای این رژیم و مسئولان قاتل آن است.

اما کم توجهی جامعه نیز در قبال این سرکوبها، بسی جای تامل است. درست است نیروی سرکوب رژیم دمنش و ددخویانه در مقابل هر اعتراضی رفتار می‌کند و آن را سرکوب می‌کند؛ اما مطمئناً تنها نیرویی که بتواند و توانسته است عقب نشینی به این سرکوب بگیرد، همان موضع متحدانه مردم بوده که رژیم از آن در هراس است.

مردم در ایران و کوردستان چنانچه در جریان انقلاب ژینا علیه قتل یک دختر بی گناه به مانند ژینا اثبات کردند که در مقابل سرزمین فرزندانمان نه تنها کم توجه

در کوردستان نیز در طی دو ماه و ده روز پاییز امسال ۱۳۵ کولبر و کاسبکار کورد در کوردستان مورد شلیک مستقیم نیروهای نظامی رژیم قرار گرفته‌اند که ۱۲ تن از آنان کشته شده‌اند. به معنایی دیگر از سوی سیستم سرکوب و انسان کش جمهوری اسلامی ایران کشته شده‌اند که بیشتر آنان کورد بوده‌اند.

اینکه جمهوری اسلامی ایران ۴۴ است با مردم ایران و کوردستان در جنگ است و روزی نیست خون مردم این سرزمین را نریزد اثبات آن سهل است. اما طرف دیگر این جنگ که روزانه قربانی می‌گیرد و تا این رژیم روی کار باشد ادامه خواهد داشت؛ عادی جلوه‌دادن این کشتار است! از سویی جمهوری اسلامی ایران از طریق افزایش آمار قربانیان سعی در عادی جلوه‌دادن آن داشته است و از سویی دیگر چنین وانمود می‌شود که جامعه نیز این کشتار را عادی بیندارد که بعد دومی اگر کم توجهی فرد و جمع جامعه ایران نباشد، بدون شک علت دیگر آن می‌تواند بسیار ضررمند و خطرناک باشد که مشروعیت به اقدام نیروهای سرکوبگر

... بهانه‌های مختلف. جنگ جمهوری اسلامی ایران با مردم روزانه خون و قربانی می‌گیرد. زنان و دختران این جغرافیا به اتهام نمایان شدن کیسو و موهای سرشان مورد اهانت قرار می‌گیرند و چنان مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند که مانند ژینا و آرمیتا جان می‌بازند. افراد منتقد و زندانیان سیاسی با احکام سنگین مواجه می‌شوند و در نهایت به صورت فله‌ای در بیدادگاههای رژیم به اعدام محکوم می‌شوند و جان آنان گرفته می‌شود.

کشتار عمدی کاسبکارهای کوردستان و بلوچستان به اتهام کولبری و سوختبری یک بعد دیگر جنایت‌های این رژیم است. برای اثبات این ادعا در مورد اعدام زندانیان و کشتار کولبران به آمارهای دو سازمان حقوق بشری هانگاو و مرکز حقوق بشر روزهاست کوردستان اشاره خواهیم نمود.

در ماه نوامبر سال جاری ۱۲۲ زندانی در زندانهای سرتاسر ایران اعدام شده‌اند که در مقایسه با ماه قبل نصف افزایش داشته است. در رابطه با کشتار کولبران

ساواک؛

ناجی ناکام ملت ایران یا دستگاه شکنجه و کشتار ملل ساکن ایران



زیناب حسینی

سازمان اطلاعات و امنیت کشور یا به اختصار ساواک در سال ۱۳۳۵ تشکیل و تا سال ۱۳۵۷ به فعالیت خود ادامه داد و سپس توسط شاپور بختیار، آخرین نخست وزیر رژیم ساقط

پهلوی منحل شد.

این سازمان در حکم دولت سلطنتی یا دولت در دولت بود و رئیس آن بطور اتماتیک، عملاً معاون نخست وزیر می‌شد؛ به عبارت دیگر چنین جایگاهی، نقش برجسته و حیطة اختیارات و مسئولیت‌های ساواک را نشان می‌دهد.

نظرات پیرامون سازمان ساواک بسیار مفصل است؛ موافقان و مخالفان سیاسی حکومت مسقوط پهلوی، هر کدام چهره‌های متفاوت و متناقض از ساواک ارائه می‌دهند.

موافقان سعی در تطهیر ساواک دارند و در ارائه چهره‌ای مردمی، ملی و وطن پرست از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند؛ مخالفان بالعکس، ساواک را ناقض حقوق بشر، مروج خشونت، عامل جنایت‌های بسیار، ترور، آدم ربایی، قتل و جنایت‌های در این زمره می‌دانند.

این سازمان بنا بر تخمین‌ها و گزارشات نزدیک به ۸ هزار کارمند و بنا بر ادعای نیویورک تایمز نزدیک به ۳ میلیون خبرچین (جمعیت آن دوره در ایران حدود ۳۲ میلیون نفر بوده!) در سراسر ایران داشته است؛ بودجه رسمی (جدای از منابع مالی غیر رسمی) ساواک در سال ۱۳۵۲ شمسی بالغ بر ۲۲ میلیارد ریال برابر با ۳۱۰ میلیون دلار آن زمان بود!

مدتی قبل شبکه من و تو با حضور چهره‌ای خبرساز و جنجالی به نام "پرویز ثابتی" که از مدیران ارشد اداره کل سوم ساواک بوده است، مستندی پنج قسمتی در رابطه با ساواک ساخته که پرویز ثابتی همچون راوی و متکلم وحده با توضیحاتش در مورد سازمان ساواک و خاطراتش در آن دوره، سعی در وارونه سازی آن دوران و تطهیر این نهاد امنیتی مخوف داشته است؛ به گونه‌ای که تصویری ملی-مردمی و وطن پرستانه از ساواک و پرسنل آن ارائه داده است و وجهه‌ای قربانی گونه، متظلّم به آن بخشیده است.

هر چند که پرویز ثابتی بطور ساده و سراسری از برخی اقدامات ساواک پرده برداشته است و توضیحاتش را پیرامون چنین وقایعی به شیوه‌ای ارائه می‌دهد که گویی این قبیل از اقدامات عادی و در عین حال لازم و ضروری بوده است؛ از سوی دیگر در سخنان وی می‌توان شدت و حدت فساد اداری، مالی و سیاسی رجال درباری و شخص محمدرضا پهلوی را استخراج نمود. در بخش‌های دیگر خیلی ساده از شدت سانسور، اجبار بازداشت شدگان به اعتراف اجباری در صدا و سیما می‌گوید و دست آخر از بیشتر مسئولان رده بالای نظام و سازمان ساواک بدگویی می‌کند؛ پیرامون چنین موضوعاتی چنین مستندی بیشتر به یک روایت حکومتی شباهت دارد تا یک مستند تاریخی بر پایه اسناد موثق!

اظهارنظر درباره ساواک مستلزم آشنایی با بخش جنجالی ساواک با اسم اداره کل سوم، ساختار، اهداف و فعالیت‌های میدانی آن سازمان و چهره‌های برجسته و شناخته شده آن است؛ تشکیلات عظیمی که در سازمان ساواک تنها مربوط به اداره کل سوم، یک اداره از میان ده اداره کل این سازمان بوده است.

اداره کل سوم، مهمترین و مقتدرترین اداره کل ساواک به حساب می‌آمد که وظیفه اصلی آن مسئولیت امنیت داخلی (ضد اطلاعات و امنیت داخلی) بوده است؛ این بخش از ساواک را می‌توان به عنوان هدف اصلی از تشکیل آن نام برد و قصد از پایه گذاری چنین ساختاری را می‌توان در اهداف همین اداره کل سوم ساواک جستجو نمود.

تأمین امنیت داخلی، تهیه و تنظیم طرح‌های نیازمندیهای اطلاعاتی بر مبنای سیاست عالی کشور، دریافت و کسب اخبار برای حفظ امنیت، بازرسی، کشف فعالیت‌های براندازی که شامل فعالیت خرابکاری، تشکیل و فعالیت هر گونه دسته جات و احزاب سیاسی که غیر قانونی اعلام شده بود و تبلیغات مضر که با

هدف بر هم زدن نظم و امنیت کشور صورت می‌گرفت" در شرح وظایف رسمی این اداره کل بود؛ البته اینها توضیحات خود سازمان مبنی بر مسئولیت‌های می‌باشد و بدیهیست که احزاب سیاسی، چهره‌های سیاسی و مدنی، و فعالین حوزه حقوق ملی، سیاسی، اجتماعی و غیره این سازمان را بیشتر بازوی سرکوب و عامل کشتار مخالفان رژیم موجود می‌پنداشتند تا سازمانی با خط مشی ملی-مردمی که حافظ جان، مال و امنیت ملل ساکن در ایران باشد.

اداره کل سوم در انتصاب رئیسان ساواک استان‌ها، ساواک تهران و نمایندگی‌های ساواک در خارج از کشور نیز دخالت داشت. مدیر اداره کل سوم، اداره امور ساواک استان‌ها را در اختیار داشت و دستورهای لازم را مستقیماً به آن‌ها صادر می‌کرد. مقصد بیشتر اخبار کسب شده در واحدهای دیگر ساواک مربوط به ادارات و بخش‌های تابعه اداره کل سوم ساواک بود.

تمام ادارات کل ساواک به بخش‌ها و واحدهای کوچکتری تقسیم می‌شدند و هر کدام نیز وظیفه‌ای خاص بر عهده داشتند. اداره کل سوم (امنیت داخلی) ساواک، که به کمیته شهرت داشت، نیز از بخش‌ها و ادارات مختلف تشکیل شده بود. چارت سازمانی اداره کل سوم شامل دفتر اداره کل، بخش مستقل بازجویی، کمیته مشترک ضد خرابکاری و هفت اداره مجزا بود که هر کدام وظایفی بر عهده داشتند و وظایف آنان به شرح ذیل می‌باشد:

۱- "دفتر اداره کل" که رسیدگی به امور پرسنلی-مالی و کارپردازی اداره کل، نگهداری سوابق، تهیه فهرست نگهداری، نظارت بر اجرای مقررات حفاظتی، حضور و غیاب پرسنل، توزیع مراسلات، تقسیم کار و نظارت در اجرای وظایف نظافت‌کاران و رانندگان سرویس عمومی اداره کل، از جمله وظایف این اداره بود.

۲- "بخش مستقل بازجویی" که عمده‌ترین وظایف آن ارائه مشاوره در امور قضایی، همکاری با بخش‌های اداره کل در تشکیل پرونده‌های قضایی، اجرای بازجویی‌ها و شرکت در کمیسیون‌ها بر حسب دستور مدیر کل بود.

۳- "اداره یکم" (بخش عملیات و بررسی)، وظیفه تجسس، کشف و مراقبت و تعقیب فعالیت‌های براندازی را بر عهده داشت و از شش بخش: احزاب و گروه‌های کمونیست، احزاب و گروه‌های افراطی سیاسی براندازی، اعراب و بلوچ و هدف‌های جدید، کوردها، تحقیقات و تبلیغات ضد مارکسیسم و تبادل اطلاعات و اقدام تشکیل می‌شد.

تمام ادارات ساواک دارای کدهایی بودند که با آن شناخته می‌شدند و چون کد اداره کل سوم با عدد ۳۰۰ شروع می‌شد، لذا ادارات تابعه این اداره کل نیز هر کدام دارای یک کد سه رقمی بودند که با عدد ۳ شروع می‌شد. به طور مثال بخش‌های زیر مجموعه اداره یکم عملیات و بررسی اداره کل سوم ۳۱۰ تا ۳۱۴ بود. کد یا بخش ۳۱۰ به بررسی سوابق سیاسی افراد می‌پرداخت و در زمان انتصاب یا ارتقای مقام مدیران دولتی سابقه آن‌ها از ساواک استعلام می‌شد. بخش ۳۱۱ بر فعالیت‌های کمونیست‌ها متمرکز بود و از رفتار و اعمال آن‌ها مراقبت می‌کرد. دایره عملیات تهران، دایره عملیات شهرستان و دایره بررسی و ضد اخلاگری سه بخش مهم کد ۳۱۱ بود که بر تمام مکاتبات و اعلامیه‌های کمونیستی که از خارج وارد کشور می‌شد، نظارت و اعمال سانسور می‌کرد. گیرندگان این گونه مکاتبات شناسایی و فعالیت‌های فردی و گروهی آن‌ها تحت کنترل قرار می‌گرفت. بخش ۳۱۲ بر فعالیت‌های روحانیون، جبهه ملی، نهضت آزادی، حزب ملت ایران و سازمان مجاهدین خلق متمرکز شده و در دو شاخه تهران و شهرستان فعالیت می‌کرد. بخش ۳۱۳ بخش اعراب و بلوچ و هدف‌های جدید نام داشت و بر احزاب و گروه‌هایی که در زمینه حقوق ملیت‌های ساکن در خوزستان و بلوچستان فعالیت می‌کردند، متمرکز بود؛ این بخش اخبار و اطلاعات کسب شده را در اختیار اداره کل هشتم قرار می‌داد. بخش ۳۱۴ بر فعالیت کوردهای مخالف رژیم، مهاجرت کوردهای ایران ساکن در عراق، حزب دمکرات (اپوزیسیون اصلی میان کوردها)، حزب دمکرات عراق و دیگر احزاب و گروه‌های

کورد نظارت می‌کرد.

۴- اداره دوم (عملیات و بررسی) چهار بخش آموزش عالی و دانشگاه تهران، مراکز آموزشی تهران غیر از دانشگاه تهران، مرکز آموزش عالی شهرستان‌ها و وزارت آموزش و پرورش را در بر می‌گرفت. این اداره علاوه بر وظیفه تجسس، کشف و مراقبت و تعقیب فعالیت‌های براندازی و وظیفه کسب خبر از فعالیت‌های سیاسی طبقه آموزش دهنده و آموزش گیرنده و کارمندان وزارتخانه‌های علوم و آموزش و پرورش را نیز برعهده داشت.

۵- اداره سوم (عملیات و بررسی) که وظیفه کسب خبر از ایرانیان خارج از کشور به منظور پی بردن به فعالیت‌های مشکوک در زمینه براندازی و کنترل رفتار آنان با سازمان‌های خارجی را بر عهده داشتند و از چهار بخش آلمان فدرال و کشورهای شرق اروپا، کشورهای اسکاندیناوی و غرب اروپا، آمریکا و کانادا و آسیا، آفریقا و اقیانوسیه تشکیل شده بود. کد یا بخش ۳۳۱ بر دانشجویانی که عقاید کمونیستی داشتند و ساکن آمریکا بودند نظارت داشت. کد ۳۳۲ کارهای دانشجویان ایرانی مقیم انگلستان، فرانسه، سوئد و دانمارک را که فعالیت کمونیستی و مذهبی داشتند کنترل می‌کرد. کد ۳۳۳ بر دانشجویان ساکن در کشورهای آلمان و ایتالیا تمرکز داشت. کد ۳۳۴ بر دانشجویان ایرانی در هند و پاکستان نظارت داشت و فعالیت‌های آن‌ها را به اداره کل سوم مخابره می‌کرد.

۶- اداره چهارم از هفت بخش حزب رستاخیز و انجمن‌های منتخب ملی، وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی و حساس ملی، امور کارگری و اصناف، روحانیون و جوامع و اقلیت‌های مذهبی، امور کشاورزی، دامپروری و عشایر، مطبوعات و تبلیغات، نارضایتی‌های عمومی و مسائل اجتماعی و اقتصادی تشکیل می‌شد. کسب خبر از طبقات و گروه‌های اجتماعی به منظور پی بردن به فعالیت‌های آنها در زمینه‌های براندازی و کسب خبر در امور مطبوعاتی، بررسی و انعکاس موارد اطلاعاتی به ذینفع‌ها و ارسال اخبار به هدف‌های اطلاعاتی اداره یکم و ارسال اخبار لازم به سازمان‌های ذینفع از جمله وظایف آن‌ها بود. کد ۳۴۱ این اداره بر بخش نارضایتی‌های عمومی افراد از قبیل نداشتن برق، آب و وضع نان در شهرستان‌ها متمرکز بود و به شکل بولتن، اخبار کسب شده را در اختیار مقامات قرار می‌داد. بخش ۳۴۲ روی کارمندان وزارتخانه‌ها نظارت و از سوء استفاده‌های وزیران و کارکنان و... گزارش تهیه می‌کرد. بخش ۳۴۳ کارهای کارگران و اصناف را کنترل می‌کرد.

۷- اداره پنجم (پشتیبانی عملیاتی) متشکل از بخش‌های دکترین و آموزش، سانسور، پشتیبانی فنی، بازرسی، پشتیبانی و آمادگی بود و وظیفه پشتیبانی عملیاتی و اطلاعات را بر عهده داشت. کد ۳۵۲ وظیفه کنترل مکاتبات و سانسور مخالفان مقیم خارج و مخالفان داخلی را بر عهده داشت. کد ۳۵۳ بخش فنی شوند تلفنی اشخاص مظنون را کنترل می‌کرد.

۸- اداره ششم (بایگانی) از چهار بخش فیش و تشکیل پرونده، بایگانی، بررسی و تطبیق مشخصات و تصفیه پرونده تشکیل می‌شد و تنظیم و نگهداری پرونده‌ها را بر عهده داشت. در این اداره هر یک از فعالان سیاسی، یک پرونده با مشخصات کامل در کلاسورهای مخصوص داشتند و هر برگه‌ای در پرونده شماره گذاری می‌شد و مهر بایگانی می‌خورد.

۹- اداره هفتم (عملیات و بررسی) متشکل از بخش‌های نیروهای زمینی شاهنشاهی و سپاهیان انقلاب، نیروی هوایی و دریایی و اهداف وابسته، شهرپایی، ژاندارمری و اسلحه قاچاق، گارد شاهنشاهی و وزارت جنگ و دیگر اهداف نظامی بود. کار این اداره تجسس، کشف، مراقبت و تعقیب فعالیت‌های براندازی، کسب خبر از کادر شاغل و بازنشسته نیروهای انتظامی و افراد اخراجی ساواک و انجام امور مربوط به اسلحه و مهمات ارجاعی به بخش امنیت داخلی بود. کد ۳۰۲ بخش مستقل انتظامی این اداره بود که بر فعالیت افراد نظامی و پرسنل ارتش نظارت می‌کرد. کد ۳۰۳

بخش مستقل قضایی با مراجع قضایی از قبیل دادگستری و دادرسی ارتش در ارتباط بود و پرونده‌های فعالان سیاسی متهم بعد از تکمیل بازجویی به این مراجع ارسال می‌شد. جالب است بدانیم که عفو بین‌الملل در گزارشی در همان سال‌های مدیریتی آقای پرویز ثابتی در اداره کل سوم ساواک گفته است که مخالفان در زندان‌های ساواک با "شلاق و کتک، شوک برقی، کشیدن ناخن و دندان، تنقیه آب جوش، آویختن وزنه از بیضه، بسته شدن به تخت آهنی داغ، فرو کردن شیشه شکسته در معده و تجاوز" روبرو بوده‌اند.

مارتین انالز، دبیرکل سازمان عفو بین‌الملل در سال ۱۳۵۳ی شمسی، رژیم ایران را به نقض مستمر و همه جانبه حقوق بشر متهم کرد و به صراحت اعلام نمود که پرونده‌های نقض حقوق بشر هیچ کشوری در جهان، بدتر و سنگین تر از ایران نیست؛ در سال ۱۳۵۵ شمسی نیز، همین سازمان ایران را به عنوان یکی از مخوفترین زندان‌های انسان معرفی کرد. بنا بر گزارش این سازمان ۲۵ تا ۱۰۰ هزار نفر به دلایل سیاسی در ایران زندانی بودند. کمیسیون وکلای ژنو نیز که متشکل از ۴۵ هزار حقوقدان و استادان حوزه حقوق بودند علیه محمدرضا پهلوی، بارها بیانیه صادر کرد و در نهایت کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نیز در مورد خشونت رژیم پهلوی اقدام به صدور بیانیه کرد. بیل فرلیک از مدیران برنامه پناهندگان در دیده‌بان حقوق بشر، گفته است که فعالیت حقوق بشری خود را سه سال قبل از انقلاب ایران و در سازمان عفو بین‌الملل و با مصاحبه با قربانیان شکنجه ساواک، و آگاهی‌رسانی در این باره شروع کرده است؛ او در مصاحبه‌ای با بی بی سی فارسی گفت ادعاهای شکنجه "شدید و موثق" بودند؛ تا جایی که یک نویسنده آمریکایی گفته بود این سازمان در شکنجه زندانیان "روش‌های روم باستان، اسپانیای قرون وسطی، و همین طور آشویتس و سایگون را به حد اعلی رسانده".

از معروفترین جنایت‌های ساواک در شرق کوردستان دستگیری قله‌ای فعالان سیاسی و مدنی در کوردستان، ترور شخصیت‌های سیاسی برجسته کورد همچون سلیمان معینی، ایجاد فضای رعب و وحشت، خفقان و جو امنیتی-نظامی، اجیر نمودن گروه‌ها و افراد مختلف در جهت قتل و یا ربایش مبارزان کورد و تحویل آنان به نیروهای رژیم پهلوی در کوردستان بوده است؛ هر گونه فعالیت آزادیخواهانه، کنش‌های سیاسی، مدنی و اجتماعی با برجسب‌های نامتعارف، اتهامات سنگین و احکام شدید روبرو می‌گشت؛ بطوری که در مکالمات روزانه مردم در کوردستان، استفاده از لفظ " مگر تو ساواکی هستی " در رابطه با کسی القاب بود، ناعادلانه رفتار نمودن، نیرنگ زدن و تهدید کردن همراه بوده است.

از دیگر کارهای ساواک که در آن زمان سر و



صدا به پا کرد، ترور بنیانگذار و پایه ریز و نخستین رئیس این سازمان، تیمور بختیار بود؛ شکنجه و اعدام خسرو گل‌سرخ، تیرباران بیژن جزنی و هشت تن دیگر، کمک به سرکوب واقعه سیاهکل، حمله به سازمان‌های مجاهدین خلق و چریک‌های فدائی خلق و دستگیری کثیر شماری از آنان، قتل صمد بهرنگی تنها مواردی بودند که به صورت گسترده منتشر شدند و یا در حوزه خبر رسانی و سیاست رسانه‌ای برای ساواک نتیجه معکوس در پی داشت. تعقیب، آدم ربایی، محاکمه صحرایی، و اعدام سرپایی عده‌ای از اعضای کمیته انقلابی حزب دمکرات کوردستان در سالهای ۴۶-۴۷ به طور سیستماتیک و گسترده به گونه‌ای که یک عضو روبرو یا دستگیر شده حتی مجال حضور در بیدادگاه‌های نظامی آن دوران را هم پیدا نمی‌کرد و به شیوه صحرایی محاکمه و در همانجا تیرباران می‌شد به عنوان نمونه ملا احمد شلماشی معروف به ملا آواره که بعد از اسارت و تحمل شکنجه‌های وحشیانه، بدون برگزاری دادگاه و صدور حکم تیرباران شد؛ و این همان سیستم ستم مضاعف ملی و سیاسی است که رژیم فعلی در رابطه با کوردها از آن تبعیت می‌کند. (در قوانین دوران رژیم پهلوی، اتهام و جرمی با عنوان سیاسی وجود نداشت و همه فعالین سیاسی و مدنی در دادگاه‌های نظامی محاکمه می‌شدند) رصد جامعه، گروه‌ها و اقشار مختلف مردم در همه ابعاد اجتماعی، آدم ربایی، قتل، صحنه سازی، ساختن پاپوش، انفجار و ایجاد ناامنی، ترور فعالین سیاسی و مدنی (که در برخی گفته‌های سران ارشد ساواک نیز یافت می‌شود)، شکنجه‌های گسترده و وحشتناک که بسیاری از بازداشت شدگان آن دوران از سیله‌ای با نام آپولو برای شکنجه یاد کرده‌اند، تنها بخشی از جنایاتی می‌باشد که آشکار شدند؛ بر طبق آمار، ساواک تنها در بین سالهای ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۷ نزدیک به ۳۶۸ نفر را در درگیری‌های مسلحانه و حدود ۱۰۰ نفر دیگر زندانی سیاسی را در زندان یا بیرون از زندان به قتل رسانده است.

در این دوران حساس داخلی و منطقه‌ای که تنها یک سال از خیزش "ژن، ژیان، نازادی" با اسم رمز ژینا آمینی و پرچمداری کوردستان و ملت کورد می‌گذرد، جریان‌اتی سعی در وارونه سازی تاریخ، رویدادها و حتی غسل تمهید رژیم پهلوی و بالاتر از آن تطهیر سازمان خوفناک ساواک را دارند. به عبارتی وسعت جنایات رژیم فعلی را معیاری برای تقدیس رژیم قبلی قرار داده‌اند، بایستی جمله شیرین عبادی را که در دوران رژیم قبلی قاضی و در رژیم فعلی وکیل و فعال حقوق بشریست را یادآور بشویم که وضعیت حقوق بشر در ایران پیش و پس از انقلاب را این طور خلاصه می‌کند: "بد بود، و بدتر هم شد".

چشم‌انداز چالشها و تغییرات بعد از پیروزی پوپولیستها در اروپا



پیامدهای منفی و بعضی اوقات حتی مثبت هم دارد.

معمولاً بعد از هر پیروزی پوپولیستها بحثهای بسیاری در مورد علل به‌سر کار آمدن این پوپولیستها درست می‌شوند. بعضی از این دلایل به وجود بحرانهای مختلف در سیاست و مخصوصاً در اقتصاد اشاره دارند که سیاسیون حزبهایی مختلف معمولاً در از حل این مشکلات عاجز مانده‌اند. از طرفی دیگر پیشرفت بسیاری که در رسانه‌های اجتماعی به وجود آمده باعث شده است پوپولیستها با شکردهای که در مانیپولاسیون دارند بتوانند نظر مردم را به طرف خودشان جلب کنند. نباید فراموش کرد نخبه‌گان سیاسی که برای سالهای بسیار در پستهای مختلف سیاسی و دولتی مانده‌اند از مردم و جامعه دور شده و این باعث بیگانگی آنها نسبت به مشکلات جامعه و حتی حل مشکلات شده که تأثیری زیادی در بوجود آمدن سیاسیونی که تنها برای جلب مردم با زبانها صحبت می‌کنند.

گفتمان روز پوپولیستهای اروپا بر محور مهاجرتی، اسلام‌گریزی و همچنین بر ایدئولوژی ناسیونالیستی و اهمیت دادن بر منافع کشور بر اتحادیه‌ها مانند اتحادیه‌های اروپا استوار است. این گفتمان باعث بعضی تغییرات در عرصه داخلی کشورها می‌شود این سیاستها در حالی برای بعضی‌ها بسیار نگران کننده است چون آنها اینگونه سیاستها را برخلاف حتی بعضی ارزشها و سیاستهای می‌دانند که اروپا توانسته در سال گذشته به دست آورده است. این تغییر سیاستها تنها در

پس از پیروزی گریت ویلدرز و حزبش در انتخابات پارلمانی نوامبر ۲۰۲۳ هلند که به‌عنوان یک سیاستمدار ضد مسلمان، ضد مهاجر و ضد اتحادیه اروپا شناخته می‌شوند، بار دیگر مسئله پوپولیسم و سیاست پوپولیستی را در رسانه‌ها و محافل آکادمی مطرح ساخت. تنها در هلند نیست که پوپولیستها توانستند آرای بسیاری را کسب کنند، بلکه روند پوپولیستی در سیاست بسیاری از کشورهای اروپایی در سالهای اخیر مانند لهستان، فرانسه و ایتالیا همچنان رو به افزایش بوده، و این افزایش باعث به وجود آمدن بحثهای بسیاری در خصوص تغییر سیاست در عرصه‌های مختلف در اتحادیه اروپا توسط سیاستمداران پوپولیست شده است.



البرز روئین‌تن

پوپولیسم که پیوسته در تحقیقات دانشگاهی مورد بحث قرار می‌گیرد، به‌عنوان یک مفهوم یا ایدئولوژی یا بعضی اوقات حتی به‌عنوان جنبش سیاسی نیز شناخته می‌شود که مانند اکثر پدیده‌های اجتماعی جامعه، تعریف واحدی که همه بر آن متفق‌القول باشند، ندارد. پوپولیست‌ها که بیشتر اوقات مخالف سیاستهای نخبگان اهل سیاست و نخبه‌گرایی هستند، در کشورهای مختلف به اشکال مختلف ظاهر می‌شوند و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت مدیریت کشور ارائه می‌دهند و چالشهایی را در دنیای سیاست ایجاد می‌کنند که

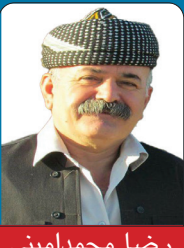
داخل نیست با وجود سیاسیون پوپولیست در مورد سیاست خارجی هم تغییراتی ایجاد می‌شود آنچه از این تغییر می‌توان گفت شفافیت بیشتر در سیاست خارجی است، یعنی جنگ و صلح آنها به شکل واضحی بر علیه دیگر کشورها بر اساس منافع کشور خود محور کار آنها خواهد بود.

با وجود همی این مسائل آنچه به‌عنوان چالش پیش روی پوپولیستها مطرح است آیا آن قدرتی که در مانیپولاسیون دارند در حل مشکلات بوجود آمده دارند یا نه. چون آنها در پی وجود بحرانهای مختلف توانسته‌اند مطرح شوند ولی اگر برای حل بحرانها راه حل‌های مناسبی نداشته باشند به همان اندازه که افزایش آرا آنها با سرعت و مورد توجه است احتمال کاهش این آرا نیز به سرعتی بیشتر وجود دارد.

از طرفی دیگر تأکید پوپولیستها بر افکار ناسیونالیستی ضدیت آنها با کار اتحادیه‌ای مانند اتحادیه اروپا دارند باعث شده است نگرانی بسیاری در مورد آینده این اتحادیه و دیگر موسسات بین‌المللی به وجود آورده است، این ضدیت علیه موسسات بین‌المللی باعث تغییر در سیاست آنها در دنیا و خاورمیانه خواهد شد یا نه بحثی مورد توجه برای خاورمیانه خواهد بود. این تغییر قبل از مسئله برکزی و خارج شدن انگلستان از اتحادیه اروپا هم به وجود آورد، ولی با گذشت زمان تغییرات قبل محسوس به وجود نیامد ولی اگر اتحادیه به‌عنوان اتحادیه اروپا به این شکل نماند چه خواهد شد باید بیشتر مورد بحث قرار بگیرد.

پوپولیستها در گفتمان و بعضی اوقات در عمل هم متفاوت ظاهر می‌شوند این تفاوت تا چه اندازه مثبت یا منفی یا برای که مثبت برای که منفی خواهد بود چالشی است در آینده بیشتر بر آنها واقف خواهیم شد. ولی آنچه معلوم است این تلنگرها در دمکراسیها و سیستم لیبرال دمکراسی موقعیت مناسبی است تا اصلاحات لازم را به وجود بیاورند و به راه خود ادامه بدهند.

تداوم خشونت سیستماتیک علیه زنان در ایران (از انقلاب زینا تا پدیده‌ی حجاب‌بان)



رضا محمدامینی



مردان، برده‌ی جنسی، خانه‌دار، و موجودی برای تولید مثل و ازدیاد جمعیت در کشور باشند.

جمهوری اسلامی آزادی‌های ابتدایی همانند چگونگی پوشیدن لباس را از زنان سلب کرد و حجاب اجباری و مقنعه با توسل به دستگاه سرکوب خود بر زنان تحمیل کرد. بدیهی‌ست زنان از همان آغاز علیه این سیاست ارتجاعی جمهوری اسلامی ابراز نارضایتی کردند و ده‌ها اعتراض و راه‌پیمایی خیابانی در تهران و دیگر شهرهای کشور به‌راه انداختند. اما آخوندها هرگونه نارضایتی و مقاومت زنان را بشدت سرکوب کردند و به موازات یورش هم‌جانبه به نیروهای سیاسی و کشتار آزادیخواهان در زندان‌ها صدها زن آزادیخواه نیز کشته شدند.

پيامد تبعیض جنسیتی و خشونت قانونمندشده طی مدت ۴۴ سال گذشته در ایران، فزون بر به‌حاشیه‌راندن زنان بسان نیمی از جامعه در اداره کشور و انزوای آنان در خانه‌هایشان، ده‌ها معضل اجتماع به‌بار آورد که اینک زنان و بطور کلی جامعه‌ی ایران با آن دست به گریبانند. قتل ناموسی ده‌ها زن و دختر در سال، ازدیاد خودکشی و خودسوزی در میان زنان، فروش دختران و ازدواج اجباری در سنین کودکی. فقر و بیکاری، فرار از خانه، روسپیگری و اعتیاد به انواع مواد مخدر و بسیاری از ناهنجاری‌های دیگر، نتیجه‌ی تبعیض علیه زنان و سیاست‌های ارتجاعی رژیم آخوندی است. برغم سیاست سرکوب و خفقان آخوندها، زنان همچنان بر کسب حقوق و آزادی‌های خود پای می‌فشارند و فزون بر نافرمانی‌های مدنی همانند نرداشتن روسری و مقاومت در برابر نیروهای سرکوبگر رژیم که به امری روزانه در ایران تبدیل شده، زنان طی مدت دو دهه‌ی اخیر در بیشتر خیزش‌های توده‌های مردم ایران همانند خیزش دیماه

در کشورهای عقب‌مانده‌ی جهان پدیده‌ی خشونت علیه زنان و مرد سالاری بسان آداب و رسوم و افسرگرای اجتماعی که آمیخته با حاکمیت دیکتاتوری و خودکامگی است بسیار برجسته در تمامی عرصه‌ها مشهود است و زنان بخاطر زن بودن از بسیاری از حقوق و آزادی‌های خود محرومند. البته در میان این کشورها استثمار و خشونت علیه زنان به لحاظ کمی و کیفی متفاوت است؛ بطور مثال در کشورهای دیکتاتوری اما سکولار میزان و چگونگی خشونت علیه زنان با کشورهای عقب‌مانده و خودکامه که قوانین از ایدئولوژی مشخص و تعریف شده‌ای نشأت می‌گیرد، متفاوت است. ایران از جمله‌ی این دسته از کشورهاست که در آن زنان در تمامی عرصه‌ها مورد خشونت و آزار قرار می‌گیرند.

درست است که در ایران خشونت علیه زنان و تبعیض جنسیتی ریشه در مردسالاری دارد و بسان فرهنگی و افسرگرا قرن‌هاست وجود دارد، اما این پدیده طی مدت حاکمیت جمهوری اسلامی قانونمند شده و حاکمیت با اتکا به قوانین و افسرگرایانه‌اش که به‌اصطلاح از شریعت برآمده‌اند و مغایر با مفاد حقوق بشر و تمامی قوانین و مصوبات جهانی هستند، با خشونت هرچه بیشتر ابتدایی‌ترین حقوق و آزادی‌های زنان را پایمال می‌نماید. جمهوری اسلامی نه‌تنها تمامی حقوق و آزادی‌هایی که در قانون اساسی پیشین ایران در دفاع از حقوق زنان کمرنگ کردن پدیده‌ی تبعیض جنسیتی وضع شده بود را حذف کرد، بلکه با وضع قوانین ارتجاعی خود هدفمندانه راه را برای انزوا و به‌حاشیه‌راندن زنان در همه‌ی زمینه‌ها در جامعه هموار ساخت. آخوندها کتمان نکردند و آشکارا از همان اوان به‌قدرت رسیدن گفتند و عملاً ثابت کردند که زنان باید در منزل گوش به‌فرمان

روز ۲۵ نوامبر، روز جهانی نه به خشونت علیه زنان است و در این روز در بیشتر کشورهای جهان گردهمایی‌های ویژه‌ای بدین مناسبت برگزار می‌شود و وضعیت زنان در کشورهای جهان در همه‌ی عرصه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد. تردیدی نیست خشونت علیه زنان در همه جهان به گذشته و به فرهنگ و افسرگرای مردسالاری در جوامع برمی‌گردد که هزاران سال است همچون پدیده‌ای کریه بر پیشانی بشریت نقش بسته است. این پدیده تنها مختص به یک کشور نیست و تمامی جوامع را کم و بیش در بر گرفته و اینک در اکثر کشورها، بویژه کشورهای عقب‌مانده و دیکتاتوری مشهود است. با این حال با پیشرفت و انقلابات سیاسی و اقتصادی و تحولات اجتماعی، پدیده‌ی خشونت علیه زنان و شیوه‌های آن به‌لحاظ کمی و کیفی تغییر کرده است. اما آنچه ملموس و آشکار است این است که در دوره‌ی معاصر خشونت علیه زنان در کشورهای پیشرفته تا حدود زیادی کنترل شده، قوانین ویژه‌ی مربوط به حفظ حقوق و آزادی‌های زنان در همه‌ی زمینه‌ها وضع گشته و عملاً به اجرا گذاشته شده‌اند؛ با این احوال پدیده‌ی خشونت علیه زنان در کشورهای پیشرفته و دمکراتیک نیز اینک ریشه‌کن نشده و زنان با توسل به جنبش‌های فمینیستی در چارچوب قوانین از حقوق خود دفاع می‌کنند و علیه تبعیض جنسیتی مبارزه می‌کنند. در واقع این جنبش‌های برابری‌طلبانه و پیکارهای پیوسته بودند که پدیده‌ی مردسالاری و تبعیض و به‌حاشیه‌راندن زنان در این جوامع را ناچار به پسرقت کردند و در این میان فعالیت و پیکار هم‌جانبه و خستگی‌ناپذیر زنان و حمایت اقشار و طبقات جامعه، بویژه احزاب و سازمان‌های سیاسی و مدافع حقوق بشر عامل اصلی کسب این دستاوردها بودند.

۹۶ و آبانماه ۹۸ در صف اول اعتراضات بودند جانفشانی کردند و اینک نیز هزاران زن آزادیخواه در زندان هستند. اما نقطه‌ی عطف خیزش زنان که بواقع ارکان جمهوری اسلامی را به لرزه درآورد، خیزش "زن، زندگی، آزادی" بود که با شهادت زینای کوردان توسط سرکوبگران جمهوری اسلامی آغاز شد و از شهر سقز و کوردستان تمام ایران را درنوردید. این خیزش ثابت کرد که زنان بزرگترین نیرو و پتانسیل پیکار علیه حاکمیت سیاه آخوندها هستند و اگر شرایط مهیا شود می‌توانند این رژیم را از پا در بیاورند.

خیزش زینا طولانی‌ترین جنبش توده‌های مردم ایران طی مدت حاکمیت جمهوری اسلامی بود و فزون بر داخل کشور که بیشتر شهرهای ایران را دربر گرفت، در خارج از کشور نیز در میان محافل و مجامع سیاسی و مدافع حقوق بشر بازتاب بی‌سابقه‌ای داشت و توجه جامعه‌ی جهانی را به دوزخی که این رژیم برای زنان ایجاد کرده جلب کرد و نشان داد حاکمیت جمهوری اسلامی تا چه حدی

ضد خلقی و زن‌ستیز است. همچنین خیزش زینا نشان داد زنان کورد و ملیت‌های غیرفارس همانند بلوچ‌ها علاوه بر اینکه بسان دیگر زنان تحت خشونت و تبعیض جنسیتی قرار دارند، ستم ملی نیز بر آنان اعمال می‌گردد و باید باج کورد بودن را نیز بپردازند. تردیدی نیست جمهوری اسلامی همانگونه که با قتل زینا توسط کشت ارشاد و کشته و زخمی‌کردن صدها زن و دختر کودک و نوجوان آزادیخواه ایران نتوانست خود را از تیررس اعتراضات مردم ایران بدور دارد، با گذاشتن "حجاب‌بانان" در اماکن عمومی نیز قادر نخواهد بود بسان گذشته به سرکوب و ارباب زنان آزادیخواه ایران ادامه بدهد. حیات ننگین رژیم آخوندی رو به پایان است و هرچند لهیب خیزش زینا، زن، زندگی، آزادی" فروکش کرده، لیکن بسان آتشفشانی است که هرآن می‌تواند فروزان گردد. این رژیم منحوس با ده‌ها بحران داخلی و خارجی روبروست و تقلا می‌کند برای رستن از آنها محال است.

پیمان منبری ۲۵ ساله کمتر از دو هفته پس از عقد دختری که دوست داشت، در جریان سرکوب اعتراضات سراسری پاییز ۱۴۰۱، روز شنبه ۱۶ مهر که خود آن را «شنبه سرنوشت‌ساز» نامیده بود، در کوچه‌های خیابان وکیل در شهر سنندج با شلیک مستقیم نیروهای حکومتی کشته شد.

در جریان اعتراضات سراسری که پس از جان‌باختن مهسا امینی در بازداشت گشت ارشاد در شهریور ۱۴۰۱ به راه افتاد، بر اساس اعلام منابع حقوق بشری، بیش از ۵۰۰ نفر از معترضان در شهرهای گوناگون به‌خصوص شهرهای کردنشین به دست نیروهای امنیتی حکومت کشته شدند.

مقام‌های جمهوری اسلامی نه تنها عاملان این کشتار را مجازات نکرده‌اند، بلکه در بیش از یک سال گذشته فشارهای زیادی بر خانواده‌های کشته‌شدگان وارد کرده‌اند و برخی از آنان را بازداشت یا احضار یا حبس کرده‌اند.

اکنون چند تن از نزدیکان خانواده پیمان منبری و شاهدان عینی کشته‌شدن او جزئیاتی از زندگی، کشته‌شدن، خاکسپاری و فشارهای روزهای بعد از آن را برای رادیوفردا توضیح داده‌اند.

پیمان منبری که بود؟

پیمان منبری ۱۰ تیر سال ۱۳۷۶ در روستای نیهر، از روستاهای منطقه ژاورود سنندج، در خانواده‌ای پرجمعیت به دنیا آمد. فرزند هشتم ایوب منبری و صاحب‌ویسی بود؛ پسری سخت‌کوش و درس‌خوان.

دبلمش را در رشته علوم تجربی با معدل بالا گرفت. پدر پیمان کارگر بود و از این راه هزینه‌های زندگی خانواده ۱۰ نفره‌اش را تأمین می‌کرد. سال ۱۳۹۸، وقتی پیمان ترم دوم دانشگاه بود، پدرش را به‌دلیل بیماری از دست می‌دهد. پس از آن پیمان نان‌آور خانواده می‌شود و مسئولیت تأمین معاش شش خواهر، برادر و مادر بیمارش را بر عهده می‌گیرد و نهایتاً مشکلات مالی پیمان را ناچار به انصراف از تحصیل می‌کند.

پیمان ۲۵ سال سن داشت و در همان پاییزی که با گلوله نیروهای حکومتی کشته شد، تازه با دختری که شش سال عاشقش بود، عقد کرده بود؛ درست ۱۲ روز قبل از این‌که کشته شود.

به‌گفته نزدیکان پیمان، او همچون دیگر همسالان خود علائق و آرزوهای معمولی داشت. عاشق فوتبال و کشتی بود. موسیقی کردی گوش می‌داد و صدای خوبی هم داشت.

پیمان برای پاییز ۱۴۰۱ برنامه‌های مفصلی چیده بود. قرار بود مادر بیمارش را برای معالجه آرتروز پا به تهران ببرد. بردن خانواده به سفر شمال و بدرقه خواهر عقدکرده‌اش و رقم زدن خاطرات بی‌تکرار با دختری که بعد از شش سال عاشقی تازه حلقه دستش کرده بود، از جمله برنامه‌های پیمان برای پاییز ۱۴۰۱ بود.

نزدیکان پیمان به رادیوفردا گفتند که اگرچه او آخرین فرزند خانواده بود، اما پس از مرگ پدر تنها نان‌آور خانواده و تنها امید مادر پیر و بیمارش بود.

او بعد از انصراف از دانشگاه به مدت سه سال شاگردکار نرده استیل بود. بعد از سه سال، استادکار شد و چند نفر هم شاگرد داشت. دو سال بود که از کار خود درآمد مناسبی داشت و برنامه‌ها و آرزوهای دست‌یافتنی زیادی برای زندگی خود و عزیزانش داشت.

شوق آزادی و شرکت در اعتراض‌ها

نزدیکان پیمان به رادیوفردا گفتند که اشتیاق او به آزادی، تمایل او به فعالیت سیاسی را زنده می‌کرد و همین مسئله باعث شده بود که در روزهای اعتراضات سراسری «زن زندگی آزادی» شور و شوق عجیبی بیابد.

به‌گفته نزدیکان پیمان، او از روز جان‌باختن مهسا ژینا امینی آرام و قرار نداشت. در هیچ مراسم شادی شرکت نمی‌کرد و

تمام روزهای اعتراضات به خیابان می‌رفت و هر بار در جواب التماس‌های مادر و خواهرانش می‌گفت «اگر من نروم، او نرود، پس چه کسی برود؟»

از روزهای ابتدایی پس از جان‌باختن مهسا امینی، شهر سنندج شاهد اعتراضات گسترده خیابانی بود. ویدئوها و گزارش‌های منتشرشده در آن روزها نیز نشان‌دهنده درگیری نیروهای حکومتی با مردم معترض در همان روزهای ابتدایی است.

به‌گفته یک شاهد عینی از نزدیکان خانواده منبری، در طول ۲۰ روز اعتراضات در سنندج تا روز کشته شدن پیمان، تمامی محله‌های شریف‌آباد، حاجی‌آباد، سیروس، خیابان صفری، خیابان وکیل، جام جم، بهاران، بلوار کردستان و میدان اقبال شاهد اعتراضات خیابانی بود. در هر یک از این محله‌ها مردم تجمعات بزرگی تشکیل می‌دادند، آتش روشن می‌کردند و شعار می‌دادند.

به‌گفته این شاهد عینی، نیروهای حکومتی با باتون، گاز اشک‌آور، تیرهای ساچمه‌ای و جنگی با معترضان برخورد می‌کردند که هربار این برخوردها با مقاومت مردم مواجه می‌شد و به درگیری می‌انجامید.

این شاهد عینی به رادیو گفت «شب‌ها که در خانه می‌ماندیم، از همه جا صدای تیراندازی شنیده می‌شد. مردم در محله‌های خود برای معترضانی که در معرض گازهای اشک‌آور بوده و به کوچه‌ها پناه می‌بردند، آتش روشن می‌کردند.»

در روزهای ابتدایی اعتراضات «زن زندگی آزادی» در سنندج، میدان اقبال و خیابان‌های منتهی به آن از جمله خیابان فردوسی و ششم بهمن، کانون اعتراضات بود اما حضور گسترده نیروهای حکومتی و سرکوب شدید اعتراضات از سوی آن‌ها، شیوه اعتراضات را تغییر داد و مردم به اعتراضات محله‌محور روی آوردند؛ تغییر وضعیتی که سرکوب اعتراضات را برای نیروهای حکومتی دشوار کرده بود، از این رو به بازداشت‌های گسترده، شلیک بی‌هدف به معترضان و منازل مسکونی و خودروها روی آوردند.

مستقیم قرار گرفت و جانش را از دست داد.

یک فرد نزدیک به خانواده منبری که بارها روایت آن روز را از اعضای خانواده پیمان شنیده است، درباره آن شنبه به رادیو فردا گفت: «ظهر پیمان برای ناهار به خانه برگشت و با خانواده غذا خورد. پس از آن با یکی از دوستانش که با او نسبت فامیلی هم داشت تماس گرفت تا آن روز او را در رفتن به خیابان و اعتراضات همراهی کند.»

پیمان اصرارهای خانواده برای بیرون

مأمورانی که به مردم حمله می‌کردند، سنگ پرتاب می‌کرد. اما او هر بار زیادی جلو می‌رفت تا حدی که فردی که به نظر می‌رسید دوست اوست، هر بار به او تذکر می‌داد که مراقب باشد و این اندازه جلو نرود.» حدود ساعت هفت، فردی که همراه پیمان بود، از او درخواست می‌کند به خانه برگردند. پیمان در جواب او می‌گوید بگذار آخرین سنگ توی دستش را هم پرت کند و به محض این‌که پیمان سنگ را پرتاب می‌کند، گلوله‌ای از پشت به قلبش اصابت می‌کند.

این فرد نزدیک به خانواده پیمان منبری به رادیوفردا گفت که خانواده منبری گفته‌اند در اداره اطلاعات به آن‌ها پیشنهاد یک میلیارد تومان پول نقد، یک قطعه زمین و ماهی ۱۵ میلیون تومان در ازای سکوت خانواده شده، اما مادر پیمان همان جا این پیشنهاد را رد کرده و گفته بود «یک قطره خون پسرم را به هزاران میلیارد نمی‌فروشم. چند بار دیگر این پیشنهادهای مالی از سوی حکومت به خانواده منبری داده شده و در مقابل از آن‌ها درخواست شده «پیمان را از کشته‌شده‌های حکومتی معرفی کنند و اعلام کنند که او به دست عوامل احزاب کرد مخالف جمهوری اسلامی چون دموکرات و کومله کشته شده است»، اما هربار با مخالفت خانواده پیمان روبه‌رو شده‌اند

پیمان در آغوش همراهش که به نظر می‌رسیده دوستش باشد، می‌افتد. جوانان حاضر در صحنه سریعاً پیمان را بلند می‌کنند تا او را به پارکینگی در آن نزدیکی برسانند که یک پرستار در آن زخمی‌ها را مداوا می‌کرد. تا پیمان را به پارکینگ برسانند، مأموران پشت سر هم به همراهان او نیز شلیک می‌کنند. همان‌جا چند نفر تیر می‌خورند و زخمی می‌شوند. پیمان تا رسیدن به پارکینگ و پیدا شدن ماشینی که او را به بیمارستان برساند، دوام نمی‌آورد و کشته می‌شود.

یکی از نزدیکان خانواده منبری و از شاهدان عینی اتفاقات آن روز، چگونگی خبردار شدن خانواده پیمان را برای رادیوفردا این‌گونه روایت می‌کند:

«یکی از خواهران پیمان بدون این‌که به خانواده و به‌خصوص مادرش چیزی بگوید، با دهبایی به سمت خیابان می‌دود. همه‌جا آتش و دود بود. خواهر پیمان سراسیمه به اطراف نگاه می‌کند تا شاید کسی را پیدا کند او را به بیمارستان برساند. وضعیت شهر اما کاملاً غیرعادی بود. در تمام خیابان‌ها و کوچه‌ها آتش روشن کرده بودند. به‌سختی می‌شد خودرو پیدا کرد. خواهر پیمان هم که از پیدا کردن کسی که به او کمک کند ناامید می‌شود، با خواهر خودش تماس می‌گیرد و کمی بعد دیگر خواهر و داماد خانواده هم او به می‌پیوندند.»

این منبع نزدیک به خانواده منبری به رادیوفردا گفت زمانی که خواهران و داماد خانواده به بیمارستان رسیدند، پیمان جان خود را از دست داده بود و در حال انتقال



جزئیات تازه از کشته‌شدن پیمان منبری در «شنبه سرنوشت‌ساز» سنندج

پیکر او به سردخانه بودند. بیمارستان پر از نیروهای امنیتی بود. حتی اجازه شیون و فریاد هم به خانواده پیمان نمی‌دادند.

تا سایر اعضای خانواده پیمان برسند، جلوی بیمارستان شلوغ شد. تقریباً تمام روزهای اعتراضات که مجروح یا جان‌باخته‌ای را به بیمارستان می‌بردند، وضعیت بیمارستان همین‌گونه بود. مردم برای این‌که کشته‌ها و زخمی‌ها به دست نیروهای حکومتی نیفتند، جلو بیمارستان تجمع می‌کردند و عملاً اعتراض‌ها به جلو ورودی بیمارستان منتقل می‌شد.

خانواده پیمان جلو در سردخانه جمع شده بودند، اما نیروهای حکومتی از در پشتی پیکر پیمان را ربوده بودند.

همان شب ساعت سه و نیم بامداد خواهران، برادر و مادر پیمان را به اداره اطلاعات احضار کردند. به هیچ‌یک از دیگر اعضای فامیل اجازه ندادند آن‌ها را همراهی کنند. مادر، برادر و شش خواهر پیمان به اداره اطلاعات رفتند. هیچ‌کس به آن‌ها درباره دلیل این احضار چیزی نگفته بود. در اداره اطلاعات به آن‌ها گفتند که

اگر می‌خواهند برای آخرین بار پیمان را ببینند و اگر می‌خواهند بدانند کجا دفن می‌شود، باید بی‌سروصدا و بدون همراهی حتی یک نفر دیگر و در حضور مأموران حکومتی پیمان را دفن کنند.

زاری و التماس خواهران و مادرپیمان برای موکول کردن خاکسپاری او به صبح و شرکت کردن نزدیکان در این مراسم کارساز نبود و حدود ساعت چهار بامداد پیمان را با حضور هشت نفر از اعضای خانواده و مأموران حکومتی در قطعه ۱۲ بهشت محمدی به خاک سپردند.

این فرد نزدیک به خانواده پیمان منبری به رادیوفردا گفت که خانواده منبری گفته‌اند در اداره اطلاعات به آن‌ها پیشنهاد یک میلیارد تومان پول نقد، یک قطعه زمین و ماهی ۱۵ میلیون تومان در ازای سکوت خانواده شده، اما مادر پیمان همان جا این پیشنهاد را رد کرده و گفته بود «یک قطره خون پسرم را به هزاران میلیارد نمی‌فروشم.

با پی‌گیری‌های رادیوفردا از نزدیکان خانواده منبری مشخص شد که چند بار دیگر این پیشنهادهای مالی از سوی حکومت به خانواده منبری داده شده و در مقابل از آن‌ها درخواست شده «پیمان را از کشته‌شده‌های حکومتی معرفی کنند و اعلام کنند که او به دست عوامل احزاب کرد مخالف جمهوری اسلامی چون دموکرات و کومله کشته شده است»، اما هربار با مخالفت خانواده پیمان روبه‌رو شده‌اند.

روزهای نارنجی (منع خشونت علیه زنان) خشونت جنسی و جنگ، دو روی یک سکه

غزاله معتمد



به پسران جوان آموزش داده می‌شود که «به اندازه کافی مرد نیستند اگر موفق به فتح دشمن و گرفتن غنایم جنگی نشوند». در تعالیم هژمونی مردانه از زنان انسانیت‌زدایی می‌شود. این آموخته‌ها پس از شی‌انگاری زن، سربازان نظام مردسالاری را به فتح زنان در میدان جنگ به مثابه پیروزی بر دشمن وادار می‌سازد و به این ترتیب قدرت راس هرم هژمونی مردانه (حکومت‌ها و دولت‌ها) تسلط خود را رقم می‌زند.

بدن زن و کویبر در وضعیت جنگی
تاریخ مردانه جنگ‌ها به خوبی نشان‌گر این توحش خشونت به زنان - کویبر است. علاوه بر آسیب‌های پس از وقوع این خشونت‌ها که منجر به تروماهای بین نسلی می‌شود و تا نسل‌ها بعد هم ادامه دارد، بسیاری از این زنان پس از وقوع این خشونت‌جنسی و تجاوز دچار بارداری‌های ناخواسته می‌شوند، و به این واسطه حتی از سوی جامعه خودشان نیز طرد می‌شوند. بسیاری از آن‌ها امکان دسترسی امن به پایان‌دادن به بارداری‌شان را ندارند و برخی از آن‌ها هم تمایلی ندارند که جنین خود را سقط کنند. کودکانی که در نتیجه خشونت‌های جنسی جنگ متولد می‌شوند اغلب اوقات از سمت جامعه پذیرفته نمی‌شوند و سیر اجتماعی شدن را با آسیب‌های بسیار زیاد ناشی از این «دیگری‌سازی» طی می‌کنند.

در کشورهایی با وضعیت جنگی، زنان و جامعه کویبر سال‌ها در یک وضعیت میلیتاریزه زندگی می‌کنند، وضعیتی که برای کل جامعه مدنی بار سنگین خشونت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی را به همراه دارد، ولی این دو گروه اجتماعی بار خشونت مبتنی بر جنسیت و آسیب‌های استرس‌زای شدید آن را به‌گونه‌ای دیگر زندگی می‌کنند. آن‌ها به‌طور مداوم با تهدید خشونت جنسی، تجاوز و تعرض، بردگی جنسی، ناپدید شدن اجباری و کار اجباری روبه‌رو هستند، در شرایطی که هرگز به مراقبت‌های پزشکی لازم و خدمات بهداشت روانی و جسمی و جنسی درست و ایمن دسترسی ندارند. جهان معاصر شاهد نمونه‌های بسیاری از این دست در جنگ‌ها بوده‌است؛ زنان کرد گریلا که در دفاع و مقاومت مقابل اشغال‌گران خود را سازماندهی می‌کردند و تعلیمات نظامی می‌دیدند، هرگز زنده توسط نیروهای ارتش ترکیه دستگیر نشدند. مردان ارتش ترکیه پس از کشتن این زنان به اجساد آن‌ها تجاوز می‌کردند و تصاویر این خشونت هولناک را منتشر می‌کردند.

در نمونه بسیار متأخر دیگر، جنگ حماس و دولت اشغال‌گر اسرائیل، آن‌شکل از خشونت که زنان در هر دو سوی این آتش‌افروزی تجربه می‌کنند، خشونتی سیستماتیک و ناشی از استعمار نیز هست که منجر به شکنجه، حذف، آسیب‌دیدگی و حتی مرگ آن‌ها می‌شود.

آنچه از آمار و ارقام رسمی در فلسطین اشغالی تا به امروز مشخص شده حاکی از آن است که ۳۷ درصد از زنان در معرض خشونت قرار داشتند ۵۸.۶ درصد از زنان حداقل یک بار در معرض خشونت روانی قرار گرفته‌اند؛ در حالی که ۲۳.۵ درصد در معرض خشونت فیزیکی قرار داشته‌اند، ۱۱.۸ درصد تحت خشونت جنسی بوده‌اند، ۵۴.۸ درصد خشونت خشونت اجتماعی، و ۵۵.۱ درصد خشونت اقتصادی را تجربه کرده‌اند. و این تنها آمار رسمی و اعلام شده‌است. در نمونه دیگری، در جریان درگیری مسلحانه داخلی چهار ماهه در جمهوری سودان، کارشناسان سازمان ملل در تاریخ (۱۷ آگوست ۲۰۲۲) گزارش‌هایی مبنی بر

خشونت علیه زنان و افراد کویبر به عنوان نقض حقوق بشر و نوعی تبعیض علیه این گروه‌های اجتماعی تلقی می‌شود و مفهومی چتری‌ست که تمام اعمال خشونت آمیزی که به دلیل جنسیت بر این افراد وارد می‌شود را در برمی‌گیرد. این نوع از خشونت می‌تواند منجر به آسیب جسمی، آسیب جنسی، آسیب روانی و روحی، آسیب اقتصادی و آسیب رنج ناشی از شکنجه شود.

در جهان جنوب و در کشورهای تحت اشغال نظامی و جنگ، زنان و جامعه کویبر میزان بسیار زیادی از این خشونت جنسی مبتنی بر جنسیت را به واسطه وضعیت میلیتاریزه تجربه می‌کنند.

ارتباط خشونت جنسی و جنسیتی با جنگ رابطه‌ای است که باید با نظام مردسالاری و هژمونی مردانه و تاکسیک مسکولینیتی (مردانگی سمی) تعریف شود. نظامی‌گری و خشونت علیه زنان - کویبر، دو روی یک سکه‌اند و هر جا که جنگ وجود دارد تجاوز و خشونت جنسی نیز وجود دارد.

جنگ یک وضعیت تماماً مسکولین (مردانه) و پرخشونت است که در آن مردان برای آن‌که حاضر شوند در راه حفظ منافع و مرزهای حکومت‌ها و دولت‌ها جلوی اسلحه و روی مین بروند، با توهم «قهرمانان برگزیده بودن» و «دفاع از ناموس و مام وطن» مغزشویی می‌شوند.

هژمونی مردانه و سربازان جنگ

جنگ‌ها را حکومت‌ها با ساختاری از هژمونی مردانه راه می‌اندازند. دولت‌مردان تحت عنوان وطن‌پرستی، که در این کانتکست وطن به مثابه «ناموس» است، گروه‌های مردان را (مرد سیس هترو که برای ساختار مردسالاری به اندازه کافی مرد است) به این واسطه راهی میدان قدرت‌طلبی و فتح و کشورگشایی خود می‌کنند.

در فرهنگ مردسالاری «مام وطن» و «زن» هر دو در تعریف واژه برساخت ناموس می‌گنجند. رتوریک غالب مایملکانگاری «زنان» و «خاک»، که با «فتح» خاک و زن و در واقع «اعمال خشونت» بر بدن زنان به مثابه میدان نبرد عجین است، باعث می‌شود در زمان جنگ‌ها از بدن زنان - کویبرها به عنوان بخشی از فتوحات هر یک از طرفین همچون غنیمت جنگی و برای آسیب زدن به مردانگی مردان روبه‌رو استفاده شود.

برای این‌که بتوان از خشونت‌های مبتنی بر جنسیت در ساختار و وضعیت جنگ، پرده برداشت و برای منع آن تلاش کرد ضرورت دارد که ابتدا از جنگ تقدس‌زدایی کنیم؛ نسبت دادن واژه‌های جعلی مثل «دفاع مقدس» به جنگ، که حکومت جمهوری اسلامی سال‌هاست در پروپاگاندا خود از آن برای دستکاری ذهن مردم تحت حکومتش استفاده می‌کند در واقع برای سرکوب روایات خشونت جنگ و «قهرمان‌سازی» ابزاری از مردان اختراع و انتخاب شده‌است.

ساختن بنای مقدس بر رنج، ماحصل پروپاگاندا ساختار قدرت است. هیچ تظاهر به تقدسی روایت زنان - کویبر و کودکان پسر زیر سن را از خشونت جنسی و جنسیتی در شهرهای جنگ‌زده و میدان‌های جنگ پاک نمی‌کند.

در فرهنگ برساخت مردسالاری که زنان را به‌عنوان دارایی مردان می‌شناسد، هنگام کشورگشایی و فتح به نشانه اعمال قدرت و اراده و تحقیر طرف مقابل، این زنان هستند که با مورد تجاوز جنسی و خشونت به محلی برای نشان دادن پرچم فتح مبدل می‌شوند.

خشونت مبتنی بر جنسیت (GBV) Gender-based violence به اعمال زیان‌باری گفته می‌شود که به دلیل جنسیت یک فرد و یا بیان جنسیتی او علیه آن فرد اعمال می‌شود و ریشه در نابرابری جنسیتی، سواستفاده از قدرت و فرهنگ مردسالارانه دارد. مشخصاً گروه‌های اجتماعی در معرض خشونت مبتنی بر جنسیت، زنان و جامعه کویبر، ترنس* و اینترسکس‌اند، که با سویی‌های تراماتیکال و سطوح بالایی از استرس آسیب‌زای این خشونت مواجه می‌شوند. خشونت جنسی از مصادیق خشونت مبتنی بر جنسیت است.

نیروهای تندروی مذهبی و زن‌ستیز داعش جنگیده‌اند و مبارزه و تحت خشونت بودن مبدل به زیست هر روزه‌شان شده‌است؛ زنانی که شعار پیش‌روی زن، ژیان، نازادی نخستین بار سال‌ها پیش توسط آن‌ها سر داده‌شد؛ زنانی که با مقاومت هر روزه‌شان تیر بر ریشه مردسالاری و نظامی‌گری ساختار قدرت می‌زنند.

وضعیت امروز جهان به ما می‌گوید که نه فقط در روزهای نارنجی که هر روز باید روز مبارزه با خشونت جنسی مبتنی بر جنسیت باشد.

جنگ به مثابه‌ی ماشین خشونت مردانه است که جاده‌ی عبور آن همواره از تن و جان زنان - کویبر می‌گذرد.

خشونت قرار دارند. زندگی و امنیت زنان و دختران جوان مهاجر و پناهنده، عمدتاً از اریتره و سودان جنوبی نیز به طور جدی در معرض خطر قرار گرفته است. ادعا می‌شود که مردانی که به عنوان اعضای نیروهای «پشتیبانی سریع» شناخته می‌شوند از تجاوز جنسی و خشونت جنسی به زنان و دختران به‌عنوان ابزاری برای تنبیه و ایجاد وحشت در جامعه استفاده می‌کنند. به‌نظر می‌رسد برخی از تجاوزهای گزارش شده انگیزه‌های نژادی نیز داشته باشند.

زنان و افراد کویبر زیادی در این روزها به شکل روزمره درگیر زنده ماندن در وضعیت جنگی و خشونت‌های ناشی از آن هستند؛ زنان و جامعه کویبر افغانستان تحت اشغال نیروهای طالبان، زنان کرد سوریه که سال‌ها با

اعمال وحشیانه و گسترده از تجاوز جنسی و سایر اشکال خشونت جنسی و جنسیتی توسط «نیروهای پشتیبانی سریع» (RSF) منتشر کرده‌اند.

این گزارش‌ها می‌گویند زنان و دختران در سودان در معرض ناپدید شدن اجباری و همچنین اقدام‌هایی چون اجبار به کار و استثمار جنسی قرار گرفته‌اند. صدها زن توسط نیروهای «پشتیبانی سریع» بازداشت شده‌اند و در شرایط غیرانسانی و تحقیرآمیز نگهداری می‌شوند. آن‌ها مورد تجاوز جنسی قرار گرفته‌اند و در معرض بردگی جنسی قرار دارند. زنان و دختران سودانی به ویژه در مراکز شهری و همچنین دارفور در معرض

اجرای حکم اعدام دست‌کم ۱۲۲ زندانی در زندان‌های ایران



شده است. همچنین دست‌کم ۸ زندانی ترک، ۵ زندانی لر و بختیاری و ۵ زندانی گیلک و سه شهروند افغانستان نیز در ماه گذشته در زندان‌های ایران اعدام شده‌اند.

بیشترین زندانیان در زندان‌های استان البرز اجرا شده است که ۳۹ مورد می‌باشد. در زندان‌های استان سیستان و بلوچستان ۱۳ مورد، استان فارس ۱۲ مورد و استان اصفهان نیز ۵ مورد ثبت شده است.

تفکیک بر حسب اتهام

بیشترین زندانیانی که در ماه نوامبر اعدام شده‌اند به اتهام جرایم مرتبط با مواد مخدر به اعدام محکوم شده بودند که ۵۶ مورد معادل ۴۶٪ کل موارد می‌باشد.

فعالین سیاسی و مذهبی: ۱۱ مورد
متهم به قتل عمد: ۵۳ مورد
متهم به جرایم مرتبط با مواد مخدر: ۵۶ مورد

مرد
متهم به تجاوز به عنف: ۱ مورد
متهم به سرقت مسلحانه: ۱ مورد

طی ماه گذشته میلادی دست‌کم حکم اعدام ۱۲۲ زندانی در زندان‌های جمهوری اسلامی ایران به اجرا در آمده است که بیشترین موارد آن با ۵۶ مورد مربوط به زندانیان متهم به جرایم مرتبط با مواد مخدر بوده است. این آمار نسبت به ماه اکتبر ۴۴ مورد معادل ۵۶.۵٪ افزایش داشته است. در ماه اکتبر اجرای حکم اعدام ۷۸ زندانی ثبت شده بود. به طور متوسط ماه گذشته هر دو روز حکم اعدام ۹ زندانی اجرا شده است.

در ماه گذشته دست‌کم ۱۱ زندانی سیاسی و مذهبی اعدام شده‌اند. همچنین حکم اعدام دست‌کم دو دو کودک مجرم و دو زن نیز در زندان‌های سبزوار، چابهار، کرمان و رشت اجرا شده است.

بر طبق این گزارش، طی ماه نوامبر دست‌کم حکم اعدام ۲۳ زندانی بلوچ معادل ۱۹٪ و ۱۹ زندانی کرد معادل ۱۵.۵٪ کل زندانیان اعدام شده اجرا

گفتنی است که خبر اعدام بیشتر این زندانیان عمداً و به دلایل سیاسی در رسانه‌های حکومتی و به ویژه رسانه‌های نزدیک به قوه قضاییه اعلان نشده است.

وقتی که وزیر آموزش و پرورش می‌گوید:

"باید در یک دست دانش آموز سلاح و در دست دیگری قرآن باشد"



جمال رشالی

چند روز پیش بود که آقای رضا مراد صحرایی چنین ایرادی کردند و شاید به ظن خودش برنامه‌ای جدید تدوین کرده است اما در اصل همان چیزی

را زنده گردانید که در دوران جنگ ۸ ساله ایران و عراق رقم خورد. سال ۱۳۹۸ خورشیدی علی صابر ماهانی رئیس سازمان بسیج دانش آموزی کشور گفت: ۵۵۰ هزار دانش آموز به جبهه اعزام شدند و از این تعداد ۳۶ هزار نفر کشته شدند. بیش از ۸۵۶ جانباز دانش آموز در دوران جنگ ۸ ساله نیز نقص عضو شدند و بعضی از آنان مفقودالثر گشتند. از این تعداد، ۳۶ هزار دانش آموز کشته (۱۹۴۲ دانش آموز دختر و ۳۳ هزار و ۸۷۲ دانش آموز پسر)، ۲۸۵۰ نقص عضو و نزدیک به ۲۵۰۰ نفر "آزاده" هستند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران کودکانی را که هنوز از آغوش مادر جدا نشده بودند و به مهر خانواده وابسته بودند با ترتیب نوحه‌خوانی و سرود و شعرهای مذهبی و حماسی احساسات آنان را تحریک می‌کرد و سپس به جبهه‌های جنگ اعزام می‌نمود. و رای آنان خود معلمان نیز در اعزام دانش آموزان نقش بسزایی داشته‌اند و به مسئولان رژیم ایران خود اذعان می‌دارند که معلمان در ترویج اندیشه شهادت برای دانش آموزان نقش مهمی ایفا کرده‌اند.

در این مقطع سنی دانش آموزان از لحاظ روانشناسی به سوال من کیستم؟ می‌رسند. این سوال نیز نخستین بار از سوی روانشناس آمریکایی مطرح شد. در این دوره هر انسانی در کره خاکی با بحران هویت مواجه می‌شود و این سوال برای وی پدیدار می‌شود. بهترین مدرسان در این مقطع همان کسانی هستند که نقش راهنما را پیش می‌گیرند و اندر زگو. در این دوره دلیل جوابگویی به این سوال نوجوان هر چیزی را سراغ می‌گیرد و از یک نوع تفکر ثابت که بتواند خرد خویش را با آن انطباق دهد که به حقیقت خواستنی وی نزدیک است و این سوال نزدیک خواهد شد و شخصیت خویش را با آن می‌سازد.

اکنون نیز وزیر آموزش و پرورش همان مصداق دوران جنگ ۸ ساله را ترویج می‌دهد. این سخن نشان از آن است که این رژیم خوی جنگ ستیزی دارد و برای ادامه این جنگ به قشری از جامعه نیاز دارد که بتواند با کمترین هزینه بیشترین تاثیرگذاری داشته باشد.

استان‌هایی که بیشترین تعداد اعزامی دانش آموزان به جبهه‌های جنگ را داشته‌اند استانهای مرکزی ایران هستند. با تکیه بر آمارهای خود رژیم ایران استان اصفهان جایگاه نخست دارد.

در این مقطع سنی دانش آموزان از لحاظ روانشناسی به سوال من کیستم؟ می‌رسند. این سوال نیز نخستین بار از سوی روانشناس آمریکایی مطرح شد. در این دوره هر انسانی در کره خاکی با بحران هویت مواجه می‌شود و این سوال برای وی پدیدار می‌شود.

تنها در یک دبیرستان به نام "منتظری" نجف‌آباد اصفهان ۲۳۴ دانش‌آموز در جنگ کشته شده‌اند. تعداد ۱ و ۶۰۰ دانش آموز در استان کرمان در دوران جنگ کشته شده‌اند.

بهرترین مدرسان در این مقطع همان کسانی هستند که نقش راهنما را پیش می‌گیرند و اندر زگو. در این دوره دلیل جوابگویی به این سوال نوجوان هر چیزی را سراغ می‌گیرد و از یک نوع تفکر ثابت که بتواند خرد خویش را با آن انطباق دهد که به حقیقت خواستنی وی نزدیک است و این سوال نزدیک خواهد شد و شخصیت خویش را با آن می‌سازد.

در این میان نقش معلمان نیز کم رنگ نبوده است؛ بنا به آمارهای خود رژیم ایران در دوران جنگ در کنار هر ۷ دانش آموز کشته شده یک معلم کشته شده است. در مجموع ۴ هزار و ۹۰۰ معلم کشته شده‌اند. این آمار نشان از چیست؟ چه چیزی را بیان می‌کند؟ هنوز هستند کسانی که این اقدام را انقلابی و حماسی قلمداد می‌کنند و به دفاع از آنان بر می‌خیزند. هنوز هم مداحان و چرب‌زبانانی هستند که می‌گویند اینان سرمشق کنونی ما هستند و خواهند بود.

سراسر رژیم ایران دقیقاً در این مرحله حساس که نوجوان درگیر این جواب است با نقش راهنمایی بسیار مخرب به آنان این عقیده را تجویز می‌کنند که آری حقیقت پشت خاکریزهایی نهفته است که شما می‌خواهید. هر چه را طلب کنید در پشت همان خاکریزها است.

اما کم هستند کسانی که این آمار را سرمشقی برای تحقیقی قرار دهند که چرا چنین جنایتی از لحاظ اندیشه و جامعه‌شناسی انجام شده است؟ معلمانی که باید در مدارس درس بدهند به جبهه‌های جنگ روانه شده‌اند و دانش‌آموزانی که باید به تحصیل علم و دانش بپردازند در

پلاک‌های بهشت و وعده‌هایی از قبیل بهشت برین و شوکتی به مانند فرشته‌آسا از همین شیوه سخنرانی‌ها بود که از سوی مبلغان مذهبی و سران جنگ به ذهن دانش آموزان تجویز می‌شد.

این نخواهد شد و مدرسه رفتن به یک کار روزمرگی تبدیل خواهد شد. رژیم ایران با تحمیل اندیشه‌های خود فردی را تربیت می‌کند که در آینده به جای تفکر به زندگی و موهبات الهی به مصائب آن فکر کند و در صدد باشد که برای برچیدن چنین مصائبی تنها را کشتن و از بین بردن است.

پروراندن کسانی در جامعه با تفکرات افراطی مذهبی همان چیزی را بیان می‌کند که امروزه رژیم ایران آن را صادر می‌کند. ملجا و مامن دادن سران گروه‌های تروریستی القاعده و طالبان در این دقیقاً نشان دهنده همین تفکر و سخن وزیر آموزش و پرورش است.

امروزه تروریست‌هایی که از قلب تهران برمی‌خیزند و در سایر نقاط جهان اقدامات تروریستی انجام می‌دهند نمونه‌هایی از آموزش و پرورش رژیم ایران است.

سراسر رژیم جمهوری اسلامی ایران با چنین اندیشه‌هایی که برای آموزش و پرورش چیده‌اند در آینده نیز چیزی که از آن می‌تراود همان چیزی است که امروز کشورهای منطقه و مردم ایران با آن روبرو هستند؛ سرکوب و کشتار.

به مانند سابق کسی نام نویسی برای بسیج نیست. امروزه به سبب وجود رسانه‌های جمعی این آگاهی به وجود آمده است که فرد خودش بتواند برای سرنوشت خویش تصمیم بگیرد و نیازی نیست کسی دیگر این کار را برای وی انجام دهد.

کسی که می‌گوید باید در یک دست دانش آموز سلاح و در دست دیگری قرآن باشد دقیقاً مدرسه را پادگانی نظامی فرض کرده که باید به جای دانش آموز و وظیفه دانش آموزی به دانش آموز سرباز میل شود. بحران‌های کنونی جامعه ایران با چنین تفکراتی مواجه است به همین سبب این جامعه درگیر این همه مشکلات است. الگوسازی مدارس به مساجد دیگر نمود عینی این تفکر است که در مدارس همان چیزی گفته شود که در مساجد است.

افت کیفیتی دانش در مدارس و دانشگاه‌ها همین موضوع می‌باشد. پدیده مهاجرت نخبگان و دانشجویان از همین فکر سرچشمه گرفته است. خطاهای پزشکی، عدم اعتماد به دانش فارغ التحصیلان و سایر موارد دیگر نشات گرفته از تفکر سلاح بدست و قرآن بدست است.

دانش‌آموزانی که به جای یادگیری علم و فنون به خزعبلاتی از سران رژیم آلوده می‌شوند بدون شک جامعه چیزی بیش از

امروز نیز محور مقاومت که سنگ بنای آن را متفکران این رژیم بنا نهاده‌اند بر همین دیدگاه استوار است که اگر بتوانند دانش آموزان و قشر نوجوان را با خوی "شهادت" تربیت کنند می‌توانند به اهداف خود برسند.

در بعضی از موارد نیز رژیم از کودک سرباز نیز استفاده کرده است به مانند مثال در سوریه و فلسطین از این نوع اقدام انجام داده است. این نوع تفکر بیشتر به آن بر می‌گردد که آری، انسان در ذات خویش مجرم و متهم است و لازم است که رهنمودی وجود داشته باشد که وی را به کمال برساند.

شیعه‌گرایی دقیقاً همین موضوع را دنبال می‌کند. سران رژیم با این دیدگاه تماماً جامعه را دم مرگ مجرم می‌پندارند که نیاز به راهنمایی دارند و باید کسی باشد که آنان را به بهشت برساند و چه بهتر ما آنان را از طریق "شهادت" و جبهه‌های جنگ به این هدف برسانیم.

هیچ فردی که دارای عقلی سلیم باشد این نوع اندیشه را قبول ندارد و اکنون نیز خود رژیم با این مشکل مواجه است که نوجوان امروزی دیگر حلقه به گوش نیست.

مسئولان نهادی نظامی علی‌الخصوص سازمان بسیج بارها اعلام کرده‌اند که دیگر



به صورت خشونت افسار گسیخته و سیستماتیک رژیم ایران علیه زنان

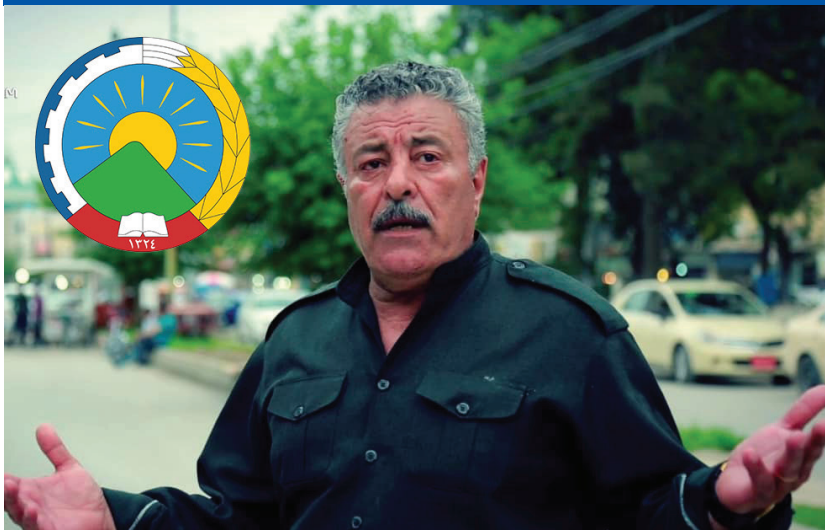
شدت و وخامت اوضاع اقتصادی، افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری و همچنین رشد جنبش‌های اجتماعی آزادخواهانه و برابری طلبانه زنان و دانشجویان اهنگ سرکوب رژیم اسلامی هم در دو حوزه‌ی سرکوب جنبش مردمی و سرکوب و ارباب جنبش زنان شدت بیشتری گرفته است.

زن معترض - بازداشت نزدیک به ۴ هزار زن در ایران که ۲۰۰ نفر از آنها کورد بوده‌اند - صدور احکام زندان برای ده‌ها زن و نگه‌داشتن آنها در زندان بدون دسترسی به حقوق اولیه

- حمله شیمیایی به ده‌ها مدرسه و مسمومیت‌سازی تعداد زیادی از دانش‌آموزان - اخراج تعداد زیادی از معلمان، دانشجویان و اساتید از مدارس و دانشگاه‌ها - فشار و تهدید ادامه‌دار خانواده‌های جانب‌اختگان و بازداشت خودسرانه آنها - ممانعت از سوگواری خانواده‌ها و مادران دادخواه بر سر مزار فرزندانشان

آژانس خبرسانی کوردپا، به مناسبت ۲۵ نوامبر، روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان، گزارشی از خشونت سیستماتیک رژیم ایران علیه زنان و همزمان با قتل حکومتی ژینا امینی منتشر کرد. در این گزارش، بدین گونه به خشونت سیستماتیک و حکومتی رژیم علیه زنان، اشاره شده است: - قتل حکومتی ژینا امینی و آرمیتا گراوند توسط حجاب‌انان حکومتی - کشته شدن بیش از ۶۰ زن در جریان اعتراضات ۱۴۰۱ که ۵ نفر از آنان کورد بوده‌اند - زخمی‌کردن و شلیک گلوله به صداها

قندیل به سوگ طاهر خلیلی نشست



طاهر خلیلی هنرمند نام آشنای کرد عضو حزب دموکرات کوردستان ایران روز یکشنبه آذر در شهر سلیمانیه اقلیم کردستان در سن ۶۷ سالگی درگذشت. طاهر خلیلی متولد سال ۱۳۳۵ خورشیدی در شهر بوکان بود که از همان سنین کودکی به هنر و موسیقی علاقه نشان داد و در سن ۱۵ سالگی اولین کاست خود را ضبط و منتشر کرد. او تا زمان انقلاب ۵۷ چندین اثر دیگر را ضبط و تولید کرد و در چندین برنامه هنری در تهران و کوردستان حضور یافت و بعد از انقلاب به صفوف حزب دموکرات کوردستان ایران پیوست و در ارگانهای نظامی و گروه هنری حزب به فعالیت پرداخت. هنرمند طاهر خلیلی طی سالهای حضور خود در حزب دموکرات چندین سرود و آواز پرشور ضبط کرد که برخی از این سرودها برای چندین نسل از مردم کردستان به خاطره جمعی تبدیل شده‌اند، از جمله سرودهای «له قه‌ندیلی سه‌ر به‌رزه‌وه» و «هر دیمه‌وه».

پس از درگذشت «طاهر خلیلی» هنرمندانی از شهرهای بوکان، بانه، سردشت، مهاباد، سقز، پیرانشهر و... مراسمی جهت یادبود او در شهر سردشت برگزار کردند. این هنرمندان در این مراسم چند ترانه حماسی که آقای خلیلی در زمانی که در قید حیات بود خوانده بود را با هم همخوانی کرده بودند. با اینکه این یادبود و گرامیداشت یاد و خاطره هنرمند پرآوازه طاهر خلیلی، که در منزل یکی از اساطیر ادبیات شفاهی برگزار شد، الزاما ارتباط تشکیلاتی و حزبی در میان نبود، اما آنچه رژیم را برآشفته انعکاس کم‌نظیر بازخوانی جمعی این سرود در دنیای واقعی و مجازی بود و متعاقباً روز پنجشنبه ۸ آذر، جمهوری اسلامی تعدادی از آنها را بازداشت و با تهدید و ارباب، در مراسمی مجبور به خواندن سرودهای حکومتی کرد.

گفتنی است اعترافات تلویزیونی در ایران سابقه‌ای طولانی دارد در هر دو رژیم پهلوی و جمهوری اسلامی. به عنوان مثال ثابتی در رژیم پهلوی با ابداع برنامه گفتگو و اعتراف‌گیری از نویسندگان به‌نام و یا بعد از انقلاب در صداوسیما لاریجانی برنامه‌هایی مانند هویت و چراغ و اعترافات سال‌های اخیر. هدف از این کار نیز به زعم خودشان تحقیر این فعالین، زهر چشم گرفتن از آنان و ایجاد فضای رعب و وحشت و اختناق می‌باشد.

اشنویه؛ ۹ شهروند کرد به ۲۷ سال و پنج ماه حبس محکوم شدند

۹ شهروند کرد به نام‌های «یعقوب محمودی آذر»، «خوشناو عینی»، «پیروت تابناک»، «یوسف رحمانی»، «خضر عبداللهی»، «فرهنگ کرامت»، «بهمن محمودی آذر»، «محسن عزیزی» و «عثمان حمزه‌زاده» اهل اشنویه از سوی شعبه اول دادگاه انقلاب این شهر به ریاست قاضی «مهدی رضایی» به ۲۷ سال و پنج ماه حبس محکوم شدند. دادگاه این ۹ شهروند را به «عضویت و همکاری با یکی از احزاب کرد اپوزیسیون حکومت ایران» متهم و براساس حکم صادره، یعقوب محمودی آذر به هفت سال حبس، خوشناو عینی به دو سال حبس، پیروت تابناک به دو سال حبس، یوسف رحمانی به دو سال و پنج ماه حبس، خضر عبداللهی به یکسال حبس، فرهنگ کرامت به دو سال و شش ماه حبس، بهمن محمودی آذر به هفت سال حبس، محسن عزیزی به دو سال حبس و عثمان حمزه‌زاده به یکسال و شش ماه حبس محکوم شده‌اند.

براساس قانون تجمیع احکام، اشد مجازات برای یعقوب محمودی آذر قابل اجراست. احکام صادره علیه این ۹ شهروند طی روزهای گذشته به صورت رسمی به آنان ابلاغ شده است.

بامداد روز دوشنبه ششم تیرماه ۱۴۰۱، یعقوب محمودی آذر اهل روستای «سینگان» از توابع اشنویه بدون ارائه حکم قضایی توسط نیروهای امنیتی بازداشت و روز پنجشنبه بیست و هفتم مردادماه همان سال با تودیع قرار وثیقه به صورت موقت از زندان این شهرستان آزاد شد.

روز چهارشنبه بیست و دوم تیرماه ۱۴۰۱، فرهنگ کرامت و پیروت تابناک اهل روستای «سینگان» از توابع اشنویه بدون ارائه حکم قضایی توسط نیروهای امنیتی بازداشت و روز پنجشنبه بیست و هفتم مردادماه همان سال با تودیع قرار وثیقه به صورت موقت از زندان این شهرستان آزاد شدند.

محسن عزیزی اهل اشنویه و خوشناو عینی اهل روستای «سینگان» از توابع اشنویه بامداد روز چهارشنبه بیست و دوم تیرماه ۱۴۰۱ بدون ارائه حکم قضایی از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و روز یکشنبه دوم مردادماه همان سال با تودیع قرار وثیقه از زندان این شهرستان آزاد شدند.

بامداد روز دوشنبه ششم تیرماه ۱۴۰۱، بهمن محمودی آذر اهل اشنویه بدون ارائه حکم قضایی توسط نیروهای امنیتی بازداشت و روز پنجشنبه سیزدهم مردادماه همان سال از زندان این شهرستان آزاد شد.

بامداد روز چهارشنبه بیست و دوم تیرماه ۱۴۰۱، یوسف رحمانی اهل روستای «خورشت» از توابع اشنویه بدون ارائه حکم قضایی از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و برای بازجویی به یکی از بازداشتگاه‌های امنیتی در ارومیه منتقل شده بود. وی روز چهارشنبه بیست و ششم مردادماه ۱۴۰۱ با تودیع قرار وثیقه از زندان اشنویه آزاد شد.

بامداد روز یکشنبه هجدهم تیرماه ۱۴۰۲، خضر عبداللهی امیرآباد اهل اشنویه و عثمان حمزه‌زاده اهل روستای «کورش آباد» از توابع اشنویه از سوی نیروهای امنیتی بازداشت و پس از اتمام مراحل بازجویی با تودیع قرار وثیقه به صورت موقت آزاد شدند.



سیاست تبعیض جنسیتی جمهوری اسلامی در دانشگاهها

قبل از خداحافظی



باران بوکانی



جمعیت دانشگاه را زنان و دختران تشکیل می‌دهند، در فراخوان جذب اعضای هیأت علمی زنان با تبعیضهای نابرابر مواجه هستند. زنان و دختران در دانشگاه امیدوارند که با وضع قانون که با تغییرحکومت میسر می‌شود شاهد شرایط مناسبتر برای حضور زنان و دختران در سایر حوزه‌ها باشند. تجربه نشان داده است که با وجود جمهوری اسلامی هیچ‌گاه نگاه جنسیتی کم‌رنگ نمی‌شود و در همه‌ی جا زنان با تبعیض جنسیتی و عدم اعتمادبه‌نفس مواجه شده و هرگز نمی‌تواند به‌عنوان یک زن از توانمندیها و شایستگیهای خود درسطح بالایی برخوردار باشد.

نظام جمهوری اسلامی در دانشگاهها نیز مانند سایر محیطهای کاری و اداری و آکادمی فرهنگ مردسالاری حاکم کرده و مانع پیشرفت زنان و دختران در عرصه علم و دانش می‌شود و مخالفت شدیدی با مدیریت زنان و ارتقای زنان در رهیت مدیره‌ی

میحط دانشگاه را طوری برای یک زن طراحی و فراهم کرده است که ناخودآگاه چنین حسی به زن دست می‌دهد که به‌تو یک زن هستی و فرقی ندارد که تحصیلات پایه یا دانشگاهی داری یا نداری، تو باید زیرسلطه‌ی حکومت جمهوری اسلامی باشی و هر تکلیفی از طرف حکومت برایت مشخص شده است.

یکی از رفتارهای ناشایست دیگر حکومت که خودم به‌شخصا در دانشگاه آن را تجربه کرده‌ام این بود که به محض ورود زنان و دختران به دانشگاه با وعده‌های استخدام در نهادهای حکومتی آنهم مثل دیگر وعده‌هایشان پوچ و توخالی درصدد فریب دانشجو می‌باشند. برای زنان و دختران دانشجو پرونده‌ی بسیج دانشجویی باز کرده و نام دانشجو را به‌عنوان دانشجوی فعال ذکر می‌کردند.

در دانشگاه باوجود آنکه نیمی از

اشاره: مشکلات زنان در دانشگاه و ممانعت حکومت در پیشرفت آنان از قلم یک فارغ تحصیل دانشگاه بوکان در رشته مدیریت که خود یکی از قربانیان سیاست این رژیم می‌باشد. در رابطه با مشکلات زنان و دختران در دانشگاههای ایران از جمله کوردستان می‌توان به سیاست حذف زنان و دختران از مشارکت سیاسی و اجتماعی توسط جمهوری اسلامی علی‌الخصوص نبود پستهای مهم در دانشگاههای ایران در دست زنان و نادیده‌گرفتن زن درمحیط دانشگاه اشاره کرد. در اغلب جاها زن به‌عنوان جنس دوم شناخته شده و حقوق زن از این لحاظ نیز در دانشگاه پایمال شده است. در دانشگاههای ایران زنان حتی نمی‌توانند با پوششی که حق اولیه هر انسانی در این کره‌خاکی است به محیط دانشگاه رفته و در آنجا با برخورد شدید حراست دانشگاه مواجه می‌شوند. جمهوری اسلامی

دانشگاهها علی‌الخصوص کوردستان دارد. به‌امید آزادی ایران و کوردستان و به امید آن روز بستری فراهم شود که باعث افزایش مشارکت زنان در توسعه‌ی کشوری آزاد و بدون از ظلم و تبعیض علیه زنان باشیم...

زن - زندگی - آزادی.